

سر مقاله

## ۲۶ دی ماه، سالگرد فرار شاه!



در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ در نتیجه مبارزات قهرمانانه کارگران و توده‌های ستمدیده ایران، شاه مزدور پس از ۳۷ سال سلطنت تنگین مجبور به فرار از ایران شد و موجی از شادی و غرور توده‌های به پاخاسته را فرا گرفت! شادی و غرور از دستاوردهای مبارزاتی شان. مبارزه برحق که در ادامه خود بساط دیکتاتوری تنگین شاهان را از ایران پرافکند!

## رادیکالیزه شدن جنبش و

## "غلط" کردنهای اصلاح طلبان!

... شکی نیست که تلاشهای هر دو جناح برای زد و بند با یکدیگر درمقابل توده‌های تحت ستم ما، و به اصطلاح "عقلانیت" و "تدبیر"ی که "جناح حاکم" نشان داده و رفسنجانی و خاتمی را به وجد آورده و قند در دل اصلاح طلبان حکومتی آب کرده است، تأثیرات خود را به جا خواهد گذاشت. اما آنچه مسلم است این است که تصمیمات و زد و بند های آنها قادر به جلوگیری از رشد جنبش توده‌ها نخواهد بود. به خصوص کسانی که سعی دارند اصلاح طلبان را در رأس جنبش انقلابی اخیر مردم قرار دهند، باید بدانند که جنبش مردمی ما "خود جوش" و فاقد سازماندهی می باشد و در نتیجه زد و بند اصلاح طلبان حکومتی با جناح رقیب و تلاش هر دو برای رسیدن به سازش با یکدیگر نمی تواند آتش مبارزات مردم را خاموش سازد. ....

صفحه ۲

## پیام رفیق اشرف دهقانی به مردم مبارز و قهرمان ایران!

نباید اجازه داد که تجربه زمان شاه تکرار شود و با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، طبقه سرمایه دار در سطح جهان یا به عبارتی دیگر امپریالیست ها، برای حفاظت از منافع بی کران خود در ایران، امکان یابند در نهایت، رژیم ارتجاعی و ضد خلقی دیگری را به جای رژیم کنونی به جامعه ما تحمیل کنند. در این رابطه باید دانست که دیکتاتوری در جامعه ایران که در حال حاضر شکل و شمایل مذهبی به خود پوشانده و در قالب ولایت فقیه عرضه می شود، خود حاصل سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در جامعه ماست. برای از بین بردن دیکتاتوری باید ریشه آن را خشکاند. در نتیجه، مبارزه با دیکتاتوری حتماً باید با مبارزه برای نابودی سیستم استثمارگرانه و ظالمانه حاکم، در آمیخته و توأم گردد؛ و نباید اجازه داد که دشمنان با تغییراتی ظاهری در حکومتها و دست نخورده گذاشتن اساس و ریشه دیکتاتوری، یک بار دیگر مردم را فریب دهند.

صفحه ۵

## منتظری، "پدر حقوق بشر" یا طراح ولایت فقیه؟

منتظری در کنار خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی مسئولیت همه کشتارها، مصیبت ها و فجایعی را دارد که از آغاز روی کار آمدن این رژیم بر مردم رنجیده ایران و به خصوص بر زنان جامعه تحمیل شد و سی سال است که همچنان ادامه دارد. هر چند او از سال ۶۸ به بعد دیگر مستقیماً در امور دولتی دخالت نداشت ولی به عنوان یکی از مدافعین موثر نظام جمهوری اسلامی تا آخر عمر در شکل و شیوه خاص خود به این رژیم خدمت نمود. از این روست که منتظری نه در کنار توده های تحت ستم ایران بلکه در صف مقابل آنها قرار داشت. باشد که نسل جوان ما بتواند خود را از زیر تبلیغات کمراه کننده رها نموده و با تشخیص دشمنان از دوستان خویش، راه مبارزاتی خود را به پیش ببرد.

صفحه ۱۱

## پاسخ به سوالات سایت دیدگاه!

پراکندگی صفوف مردم و فقدان یک سازمان انقلابی سراسری که بتواند توده های بیخاسته را سازمان داده و انرژی انقلابی آنها را در جهت نابودی عامل اصلی وضع فلاکت بار کنونی سوق دهد بزرگترین کمبود اوضاع کنونی است. بنابراین یکی از بزرگترین کارهایی که در جریان خیزش مردم باید پاسخ داده شود کام برداشتن در راستای غلبه بر این ضعف می باشد. با توجه به امکاناتی که در بطن این حرکت شکل گرفته است یعنی تغییر فضای سیاسی جامعه و گرایش وسیع مردم و جوانان به مسائل سیاسی و همچنین ارتقاء روحیه توده ها در بستر نفرت از دیکتاتوری حاکم امکانات بزرگی برای شکل دادن به روابط انقلابی بین جوانان و مردم بوجود آمده است که باید با تکیه بر آنها وسیعاً در جهت غلبه بر این ضعف کام برداشت.

صفحه ۸

## در صفحات دیگر

- گرامی یاد یاد نیما یوشیج، پدر شعر نو ..... ۴
- در کشور "امام زمان" اکبر گنجی هم، گاندی می شود ..... ۱۶
- جمهوری اسلامی در محاصره آتش خشم توده ها ..... ۱۹
- گزارشی از نظاهرات در مقابل دفتر سازمان "عفو بین الملل" در لندن ..... ۲۰



کاملاً آشکار برای ارباب توده ها آنها را مورد بمباران های تبلیغاتی خود قرا داده اند.

در یک کلام باید گفت که مبارزه قهرمانانه توده های رنج دیده ایران، شجاعت های بی نظیر جوانان ما و فداکاری هائی که آنان برای پیشبرد مبارزه و خلاصی از شر رژیم شدیداً ارتجاعی و دیکتاتور جمهوری اسلامی از خود نشان داده و می دهند، هراس شدیدی را در دل همه جناح های حکومتی بوجود آورده است. درست به خاطر وحشت از قدرت توده ها است که این دشمنان مجبور شده اند برای مقابله با مردم بجان آمده از مظالم جمهوری اسلامی آنان، بکشند در هماهنگی با یکدیگر عمل کنند. در این میان یکی از فاکتور های مشخصی که آنها را به چنین تلاش مذبحانه ای واداشته، فرا رسیدن به اصطلاح "دهه فجر" می باشد. اکنون برای هر ناظر آگاهی کاملاً عیان است که در آستانه نمایشات مربوط به دهه فجر که هر سال به مثابه روی کار آمدن رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی صورت می گیرد، احتمال انفجار خیزش توده ای کاملاً وجود دارد. بنابراین، چگونگی جلوگیری و سرکوب مبارزات برحق مردم در این روز، بزرگترین دغدغه جنایتکاران حاکم را تشکیل می دهد. درست شیخ هولناک به میدان آمدن مجدد توده های مبارز در ایام "دهه فجر" است که به عنوان یک فاکتور کاملاً مشخص خواب خوش را از چشمان همه جناح های رژیم ربوده و آنها را به چاره جوئی واداشته است. این نگرانی البته بی زمینه نیست و ریشه در تجربه مترجمین حاکم از روند پیشرفت جنبش توده های به پاخاسته در ماه های اخیر دارد.

واقعیت این است که در روند مبارزاتی که بیش از شش ماه است فضا و شرایطی سیاسی جامعه ایران را کاملاً

تداوم خیزش عظیم و بی سابقه ماه های اخیر توده ها بر علیه سه دهه حاکمیت تبهکارانه جمهوری اسلامی هراس و وحشت هیات حاکمه را برانگیخته و هر دو جناح حکومتی (جناح موسوم به اصولگرا و اصلاح طلبان حکومتی) را بر آن داشته که برای مقابله با خطر ناشی از غلیان مجدد جنبش انقلابی، پرده جدیدی از نمایش "وحدت کلمه" بین بالاییها را جهت حفظ نظام جمهوری اسلامی اشان سازمان دهند. در هفته گذشته چهره های منتسب به هر دو جناح ضد خلقی حاکم و بلندگوهای تبلیغاتی وابسته به آنان، در هر فرصتی به میدان آمده و هر یک به لفظ و روش خود به حمایت و تمجید از جناح رقیب پرداخته اند. در این میان تا آنجا که به جناح به اصطلاح اصلاح طلب مربوط می شود، نکات مشترک سخنان آنها را دو موضوع تشکیل می دهد. اول ستایش از جنایتکاران جناح رقیب (یا همان جناح خامنه ای - احمدی نژاد) و تأکید هر چه بیشتر بر وفاداری خود به نظام جمهوری اسلامی و دوم این که هر یک از آنها که پیش از این سعی می کردند خود را در کنار مردم جلوه دهند، حال به نگوهرش و تهدید توده های به پاخاسته ای مبادرت می ورزند که با تمام قوا در خیابانها کمر به نابودی رژیم دیکتاتور حاکم و نگهبانان رنگارنگ و مرتجع آن بسته اند. باید دید دلیل چنین برخوردی چیست و چه شرایطی باعث شده که جناح های حکومتی که پیش از این آشکارا به جان هم افتاده و تضادهای فیما بین خود را پنهان نمی ساختند، امروز در صدد نشان دادن "وحدت کلمه" فیما بین خویش بر آمده اند. در این میان جناح به اصطلاح اصلاح طلب که سعی می کرد توهم در کنار مردم مبارز ایران بودن را در ذهن ها بوجود آورد، امروز ناگهان به شکل دیگری عمل نموده و در هم نوائی با جناح رقیب به صورتی

تغییر داده، تظاهرات توده های پیا خاسته ایران در ۶ دی ماه (که با استفاده از مراسم عاشورا صورت گرفت)، جنایتکاران حاکم بر ایران یعنی هر دو جناح حکومت را شدیداً دچار خوف و وحشت و نگرانی نمود. این تظاهرات که هم در تهران و هم در تعدادی از شهرهای بزرگ کشور همچون شیراز، اصفهان، تبریز و... جریان یافت در حالیکه خیر از تداوم خیزش توده ای عظیمی می داد که از خرداد ماه آغاز شده، در همان حال بیانگر رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر مبارزه مردم تحت ستم ایران بود. در تظاهرات ۶ دی، چه شعار هائی که داده شد و چه چگونگی مقابله مردم با نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی که به طور جسورانه ای با تعرض قهر آمیز صورت گرفت، نشانه آشکاری از رادیکالیزه شدن جنبش بود. در این روز کار به جائی رسید که در تهران مردم به ستوه آمده از ۳۰ سال سلطه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی علیرغم همه وحشیگری های ماشین سرکوب جمهوری اسلامی، عملاً برای مدتی کنترل تعدادی از خیابانهای شهر را بدست گرفتند؛ و در شرایطی که مزدوران مسلح رژیم با شلیک مستقیم بسوی مردم تعدادی از تظاهرکنندگان را در خون غلطانند، در جریان دفاع از خود توده ها، حتی در مواردی چند تن از نیرو های مسلح رژیم با عدم اطاعت از فرماندهان خود به مردم پیوستند.

امروز، علیرغم همه ترفند هائی که برای جلوگیری از طنین اندازی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به عمل می آید، آنها حداقل نمی توانند پنهان کنند که مردم ایران در تظاهرات گسترده خویش با فریاد "مرگ بر خامنه ای"، راس "ولایت مطلقه فقیه" را آماج خشم خود قرار داده و به این ترتیب نشان می دهند که علیرغم همه تلاشهای اصلاح طلبان حکومتی جهت به انحراف کشاندن مبارزات توده ها و محبوس نمودن آنها در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه، مردم براه خود رفته و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی در تمامیت اش می باشند. امری که همه دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته و آنها را مجبور کرده زیر پرچم "پرهیز از خشونت" و ضرورت بازگشت به "اعتدال" اعتراضات مردم ستم دیده را عملاً تخطئه نموده و بر ضرورت حفظ "نظام مقدس جمهوری اسلامی" یا بقول احمد خاتمی، امام جمعه تهران "واجب واجبات" بار دیگر تأکید نمایند.

شان را به نمایش گذاردند که در برخی لحظات حتی ماشین سرکوب جهنمی جمهوری اسلامی که امروز ولی فقیه در رأس آن قرار دارد را از نفس انداختند.

شکی نیست که تلاشهای هر دو جناح برای زد و بند با یکدیگر در مقابل توده های تحت ستم ما، و به اصطلاح "عقلانیت" و "تدبیر"ی که "جناح حاکم" نشان داده و رفسنجانی و خاتمی را به وجد آورده و قند در دل اصلاح طلبان حکومتی آب کرده است، تأثیرات خود را به جا خواهد گذاشت. اما آنچه مسلم است این است که تصمیمات و زد و بند های آنها قادر به جلوگیری از رشد جنبش توده ها نخواهد بود. به خصوص کسانی که سعی دارند اصلاح طلبان را در رأس جنبش انقلابی اخیر مردم قرار دهند، باید بدانند که جنبش مردمی ما "خود جوش" و فاقد سازماندهی می باشد و در نتیجه زد و بند اصلاح طلبان حکومتی با جناح رقیب و تلاش هر دو برای رسیدن به سازش با یکدیگر نمی تواند آتش مبارزات مردم را خاموش سازد.

امروز، همه رژیمیان و در رأس آنها ولی فقیه در وحشت از تداوم این خیزش در "دهه فجر" (مصادف با قیام شکوهمند توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷) در تلاش اند تا با نشان دادن "تدبیر"، بذریاس و ناامیدی در فضای سیاسی پراکنده و اجازه ندهند تا توده ها همانطور که از امکان تجمع به مناسبت عاشورا جهت ابراز اعتراض خود بر علیه حکومتیان و وضع ظالمانه حاکم، سود جستند از مراسم های "دهه فجر" و سالگرد "قیام بهمن" نیز جهت بیان خشم و نفرت خود از رژیم جمهوری اسلامی استفاده کنند. به همین دلیل هم تا ۲۲ بهمن که روز تظاهرات دولتی می باشد باید منتظر دسیسه های بیشتری بود. اما همانطور که موسوی در بیانیه شماره ۱۷ اش اعتراف نموده مردم در روز عاشورا (۶دی) بدون اینکه وی یا کروبی و خاتمی گفته باشند به خیابانها آمدند و آن کردند که جهانیان را به حیرت واداشت؛ بنابراین برغم نمایش وحدتی که در بین مرتجعین حاکم با هدف دلسرد کردن مردم براه افتاده، باید کوشید علیرغم همه دسیسه های دشمن، در روزهای تاریخی بهمن هم بار دیگر در صوفی هر چه گسترده تر از فرصت برگزاری تظاهرات دولتی سود جست و زمین را زیر پای حاکمان مستبد به لرزه در آورد. واقعیت این است که منبع نیروی عظیم مبارزاتی ای که در جنبش توده های تحت ستم ما متجلی شده نه اختلافات و منافع

موسوی هم که از ابتدا می دانست "اختلاف و کدورت" دین برانداز است در بیانیه شماره ۱۷ خود با

**در تظاهرات ۶ دی، چه شعار هائی که داده شد و چه چگونگی مقابله مردم با نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی که به طور جسورانه ای با تعرض قهر آمیز صورت گرفت، نشانه آشکاری از رادیکالیزه شدن جنبش بود. در این روز کار به جانی رسید که در تهران مردم به سئوه آمده از ۳۰ سال سلطه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی علیرغم همه وحشیگری های ماشین سرکوب جمهوری اسلامی، عملاً برای مدتی کنترل تعدادی از خیابانهای شهر را بدست گرفتند؛ و در شرایطی که مزدوران مسلح رژیم با شلیک مستقیم بسوی مردم تعدادی از تظاهرکنندگان را در خون غلطانند، در جریان دفاع از خود توده ها، حتی در مواردی چند تن از نیرو های مسلح رژیم با عدم اطاعت از فرماندهان خود به مردم پیوستند.**

عدول از ادعا های سابق، درخواست "کدورت زدائی" با همپالگی های متعلق به جناح حاکم را با ارائه خواست هائی ظاهراً به مثابه مطالبات مردم مطرح نمود. این اطلاعیه بگونه ای است که حتی غرولند سازشکارترین نیروهای راست و مرتجعین هوادار او را نیز برانگیخته است. بعد از موسوی، کروبی وارد میدان شد تا با راهکار های پنج گانه اش بر همین خط "کدورت زدائی" تاکید نموده و با نشان دادن چراغ سبز دیگری اعلام کند که برای حفظ مصالح نظام، حاضر به "مناظره" می باشد. البته از آن سو هم سیمای جمهوری اسلامی مناظره هائی را تر تیب داد و با تریبون دادن به برخی از اصلاح طلبان، قند، در دل "خودی های" نظام "جابر" آب نمود تا جائی که محمد خاتمی "غلط" کن، اظهار کرد که "بارقه هائی از عقلانیت و تدبیر" نشان داده شده.

همانطور که از همه سخنان و برخوردهای اخیر هر دو جناح رقیب، یعنی دارو دسته های درونی طبقه حاکم آشکار است، آنها همگی در جهت غلبه بر "بحران" در حال گسترش برای نجات کشتی سوراخ شده جمهوری اسلامی به تکاپو افتاده و مذبوحانه تلاش می کنند. واقعیت این است که آنچه که همه این جنایتکاران را به وحشت انداخته و باعث شده این "دو برادر دینی"، برای "کدورت زدائی" جهت "وحدت کلمه" تلاش کنند، همانا تداوم رو برشد خیزش اخیر و بویژه نشان داده شدن قدرت توده ها در روز ۶ دی ماه می باشد. توده های جسور و انقلابی که با دستان خالی گاه آن چنان صحنه های شگفت انگیزی از عزم و اراده مبارزاتی

تلاش برای اجرای رهنمود "وحدت کلمه" خمینی جهت مقابله با مردم مبارز ایران، خود را در سخنان اخیر افراد سرشناس هر دو جناح حکومت نشان می دهد. اگر امام جمعه مشهد (احمد علم الهدی) با وقاحت ویژه خویش اخیراً مردم بیخاسته را "گوساله" و "برغاله" نامید محمدخاتمی نیز که خود را اصلاح طلب می نامد مردم به جان آمده ایران را که در مقابل سرنیزه مزدوران ولی فقیه فریاد نابودی وی را سر می دهند، "افراطی" خوانده و با "گفتمانی متمدنانه!" به همه کسانی که خواهان نابودی نظم ظالمانه موجود می باشند، گفت: "غلط" کرده اند! که شعار های "ساختارشکنانه" سر دادند. محمد خاتمی فریبکار در شرایطی این "غلط" زیادی را کرد که "ذوب شدگان در ولایت فقیه" یعنی لباس شخصی ها و مزدوران رنگارنگ ولی فقیه گلوئی تظاهرکنندگان را با دشنه بریده و معترضین را از روی پل به پائین پرت کرده و با ماشین از روی تظاهرکنندگان بی دفاع می گذشتند.

چنین "غلط" کردند، البته امروز منحصر به خاتمی و همپالگی اش در جناح رقیب، امام جمعه مشهد نیست بلکه اساساً به دنبال خیزش بزرگ ۶ دی و نشان داده شدن گوشه کوچکی از قدرت توده ها در این روز در مقابل دشمنانشان، افراد مختلفی از سران و گردانندگان رژیم به میدان آمده و هر یک به زبان و شیوه خاص خود ترس و وحشت دارو دسته های درونی دیکتاتوری حاکم را از رادیکالیزه شدن جنبش توده ها به نمایش گذاشته و خواهان بازگشت به "اعتدال" (بخوان شرایط سکوت و خفقان) شده اند. اکنون دیگر، روز نامه های رژیم پر از اظهار نظر سردمداران گوناگون جمهوری اسلامی بر علیه توده های شدیداً تحت ستم اما مبارز و دلیر ایران است. آنها همانطور که بر علیه توده ها نعره می زنند و شمشیر نشان می دهند در مقابل جناح دیگر از "اعتدال" سخن می گویند. مثلاً اگر احمد خاتمی تا دیروز از تریبون نماز جمعه بر علیه جناح رقیب (اصلاح طلبان) شعار می داد و خواهان دستگیری "سران فتنه" به مثابه مفسد بوده و مجازات شدید آنها را خواستار بود، حال در نماز جمعه فریاد می زند که در "قرآن کریم آمده است که سعی کنید بین دو برادر دینی که بین آنها کینه ای ایجاد شده است، کدورت زدایی کنید" این تغییر ۱۸۰ درجه ای اظهارات نشان می دهد که "کشتی بان" را "تدبیر" دیگری آمده است و به وی فهمانده شده که "اختلاف و کدورت دین برانداز است".



هم بشکنیم. تنها در این صورت است که توده های تحت

خاطره توده های قهرمانی که با قیام بهمن خود پایان سلطنت پهلوی را رسمیت بخشیدند، به بهترین وجهی گرامی داشته خواهد شد.

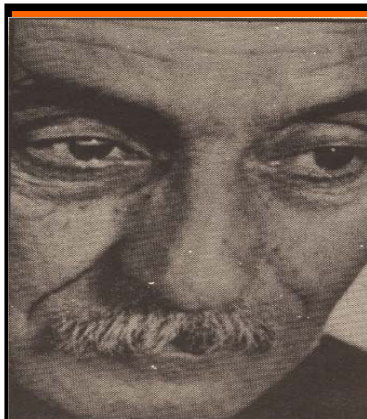
جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته یعنی در تمامیت اش مانع اصلی تحقق مطالبات و خواسته های مردم ما ست. از این رو تنها با مبارزه برای نابودی تمامی دارو دسته های جمهوری اسلامی است که امکان رسیدن به آزادی وجود دارد. علاوه بر همه تجارب انقلابی در سراسر جهان، تجربه مبارزات شش ماهه اخیر و به خصوص تجربه وحشی گریهای شدید جمهوری اسلامی در طی این مدت و به ویژه در ۶ دی ماه، بار دیگر نشان داد که با رژیمی که جز زبان زور نمی شناسد جز با اعمال قهر انقلابی نمی توان سخن گفت. پس برای اینکه زور گویان حاکم را براندازیم چاره ای جز این نداریم که "قهر مادی را با قهر مادی سرنگون" کنیم و زور سازمان یافته دولتی را با زور سازمان یافته توده ای در

این یا آن دار و دسته مرتجع طبقه حاکم که برای تامین منافع غارتگرانه خود و دستیابی به قدرت بیشتر، بجان یکدیگر افتاده اند، بلکه عمیق ترین درخواست های میلیونها تن از مردم بجان آمده می باشد. این توده ها با انرژی عظیم مبارزاتیشان بار دیگر بلند شده اند تا بساط ۳۰ سال فقر و گرسنگی و بیکاری و ستم جنسی و ملی و خلاصه همه ناپرابری ها و دیکتاتوری را برافکنند و نظامی مردمی و دمکراتیک را جانشین کلیت دستگاه جنایتکار کنونی قرار دهند.

مسلم است که نیروهای صدیق و مبارز خارج از کشور نیز باید به هر طریق ممکن از جمله با انعکاس و اقیامات در ارتباط با مبارزات مردم ایران و کوشش در خنثی کردن تبلیغات گمراه کننده دشمنان و بدخواهان، به نوبه خود بکوشند به یاری مردم شتافته و به آنها کمک کنند تا بار در بهمن ماه، زمین را زیر پای استبداد مذهبی حاکم به لرزه در آورند. از این طریق در عین حال

**همانطور که از همه سخنان و برخوردهای اخیر هر دو جناح رقیب، یعنی دارو دسته های درونی طبقه حاکم آشکار است، آنها همگی در جهت غلبه بر "بحران" در حال گسترش برای نجات کشتی سوراخ شده جمهوری اسلامی به تکاپو افتاده و مذبحانه تلاش می کنند. واقعیت این است که آنچه که همه این جنایتکاران را به وحشت انداخته و باعث شده این "دو برادر دینی"، برای "گذرت زدانی" جهت "وحدت کلمه" تلاش کنند، همانا نداوم رو برشد خیزش اخیر و بویزه نشان داده شدن قدرت توده ها در روز ۶ دی ماه می باشد. توده های جسور و انقلابی که با دستان خالی گاه آن چنان صحنه های شگفت انگیزی از عزم و اراده مبارزاتی شان را به نمایش گذاردند که در برخی لحظات حتی ماشین سرکوب جهنمی جمهوری اسلامی که امروز ولی فقیه در رأس آن قرار دارد را از نفس انداختند.**

ستم ایران قادر خواهند بود با نابودی جمهوری اسلامی به آزادی و دمکراسی و هموار کردن راه برای رسیدن به همه مطالبات خویش دست یابند.



## گرامی باد یاد نیما یوشیج،

### پدر شعر نو

(به بهانه فرارسیدن ۱۶ دی ماه سالروز مرگ نیما)

تو را من چشم در راهم

شباهنگام که می گیرند در شاخ تلاجن سایه ها رنگ سیاهی

وزان دل خسته گانت راست اندوهی فراهم

تورا من چشم در راهم

شباهنگام که در آن دمها که برجا

دره ها چون مرده ماران فخته گانند

در آن نوبت که بند دست نیلوفر

به پای سرو کوهی دام

گرم یاد آوری یا نه

من از یادت نمی گاهم

تو را من چشم در راهم....

## تصحیح و پوزش

مناسفانه در پیام فدایی (شماره ۱۲۶) از مطلب "پاسخ به چند سوال" چند خط جا افتاده است که به این وسیله ضمن پوزش از خوانندگان نشریه تصحیح می گردد.

در صفحه ۹ ستون اول سطر ۵۲ آمده است اخراج می شوند. این تعداد از کارگران .... در حالیکه بعد از عبارت "اخراج می شوند"، باید سطور فی مابین گیومه به این ترتیب درج شود.

"همچنین در فیلم تبلیغاتی ای که سیمای جمهوری اسلامی در رابطه با "کهریزک" ساخته است می توان به وسعت شرکت کارگران به صورت فردی در جنبش اخیر پی برد. در این فیلم که اساساً برای ماست مالی کردن جنایات نیروی انتظامی در کهریزک ساخته شده، دیده می شود که یکی از مسئولین نیروی انتظامی برای ظاهراً دلجویی از کسانی که در شکنجه گاه کهریزک مورد تعدی قرار گرفته اند مدعی می شود که برای کارگرانی که به دلیل دوران بازداشت از کار بیکار شده بودند از طریق وزارت کار اقدام نموده تا بر سر کار خود بازگردند، با برای چند نفر کار پیدا کرده است." و بعد از این سطور بقیه مطلب به ترتیبی که آمده است خوانده می شود.



## پیام رفیق اشرف دهقانی

### به مردم مبارز و

### قهرمان ایران!

#### زنان و مردان مبارز و قهرمان ایران!

برای ابراز قدر قدرتی نیروهای امنیتی- نظامی رژیم بود به جهنمی برای آنها تبدیل نمائید.

در تظاهرات ۶ دی با آشکار شدن شدت خشم و نفرت توده ها از جمهوری اسلامی و شرایط ظالمانه ای که سیستم سرمایه داری در ایران نه فقط برای کارگران و زحمتکشان بلکه برای اکثریت آحاد جامعه بوجود آورده است، این واقعیت بیش از پیش آشکار شد که توده های به تنگ آمده از مظالم این سیستم، برای پایان دادن به شرایط زندگی دهشتناک و شدیداً غیر انسانی خود عزم جزم کرده اند. در چنین شرایطی دشمنان مردم مجبورند علاوه بر سرکوب که عمده ترین عامل بقای آنهاست، به راه های دیگری نیز از قبیل جابجائی مهره ها برای تداوم و حفظ نظم ضد خلقی خود بیاورند.

۲- تا کنون رسانه های امپریالیستی و همه محافل راست می کوشیدند شعار "مرگ بر دیکتاتور" مردم را این طور تعبیر کنند که گویا منظور از آن احمدی نژاد می باشد و نه کل رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی. اما شعار "مرگ بر خامنه ای" که در تظاهرات عظیم ۶ دی با گستردگی هر چه بیشتری طنین انداز شد، دیگر جانی برای چنان دغلاکاری باقی نگذاشت. برای توده های مردم، شعار مرگ بر خامنه ای، حکم شعار مرگ بر شاه در سال ۱۳۵۷ را دارد، چرا که او به عنوان ولی فقیه، همه کاره رژیم دانسته می شود. این شعار اگر چه هنوز صراحت شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" (که در شروع جنبش در خرداد ماه با صدائی هر چه رساتر در جامعه طنین افکن شد) را ندارد و هنوز دست دشمنان حيله گر را برای انحراف مبارزات کنونی باز می گذارد، اما سر داده شدن آن توسط انبوه عظیم مردم، بر همگان آشکار ساخت که مردم رنج کشیده ایران با همه وجود خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می باشند. بهبوده نیست که رسانه های امپریالیستی و دیگر رسانه های ضد خلقی که همواره کوشیده اند تا همه رویدادهای مبارزاتی اخیر و تلاش ها و قهرمانی های مردم بر علیه کلیت جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش را به حساب اصلاح طلبان "سبز" ریخته و صورت مسأله را اعتراض به تقلب در انتخابات جلوه دهند، اکنون در لحن تبلیغاتی خود تغییر بوجود آورده و اعتراف می کنند که مسأله شما مردم مبارز فراتر از رأی و انتخابات می باشد.

هزاران درود و افتخار بر شما باد که در تداوم شش ماه مبارزه خونین خود با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، در روز ۶ دی با چنان جسارت و شجاعت انقلابی با نیروهای سرکوبگر رژیم برخورد کردید که ضعف و زبونی آن نیروها در مقابل گوشه ای از قدرت زایل ناپذیر شما به همگان نشان داده شد. نیروهای مسلح رژیم که سه دهه بود با قدر قدرتی سلطه خود را بر مردم اعمال کرده بودند، در این روز با دیدن روحیه والای تعرضی شما، لرزه بر اندامشان افتاد و بسیاری از آنها چنان به زانو در آمدند که روحیه خود را از دست دادند- که این خود برای پیشروی جنبش امری بسیار ضروری است.

با وارد شدن توده وسیعی از مردم به صحنه مبارزه که ابعاد آن به قولی از ظرفیت نیروهای سرکوبگر رژیم در خیابانها فراتر بود و با مجموعه برخوردهای انقلابی و تعرضی شما مردم رنج کشیده و داغ دیده، ۶ دی، **مهر یک روز تاریخی** را یافت. در این روز جنبش توده های مبارز ایران قدم مهمی به جلو برداشت و شرایط نوینی را در جامعه پدید آورد. به این امر دشمنان نیز اقرار کرده و حتی نیروهای راست و سازشکار هم اکنون از یک مرحله جدید و چرخش در روند مبارزات مردم صحبت می کنند.

بنیم این قدم به جلو و این چرخش چیست و چگونه ایجاد شد؟ اینها را با شماره توضیح می دهم.

۱- در روز ۶ دی، در شرایط شدت گیری سرکوب های وحشیانه و در شرایطی که حتی برای مرعوب کردن مردم، به انتشار اخبار جنایاتشان در کهریزک ها متوسل شدند، آمدن توده عظیم تری به میدان مبارزه و برخورد های بسیار شجاعانه و جسورانه ای که شما در این روز در مصاف با نیروهای مسلح رژیم صورت دادید- چنان جسورانه و شجاعانه که حیرت جهانیان را بر انگیزته است- ثابت کرد که جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند همچون ۳۰ سال گذشته با سرکوب و ارباب، توده های جان به لب رسیده ما را به عقب براند. این امر اگر چه در تظاهرات ۱۶ آذر نیز نشان داده شده بود ولی در روز ۶ دی در ابعاد گسترده تری خود را آشکار ساخت؛ و به همه مدافعین سیستم سرمایه داری فهماند که شما مردم شجاع و دلاور ایران قادرید خیابانها را که پیش از این صحنه تاخت و تاز

با تکیه بر این امر که چه مبارزات عمومی مردم و چه مبارزه خاص کارگران بدون وجود یک رهبری انقلابی قادر به تأمین پیروزی نیست، نکته اصلی و مرکزی در شرایط کنونی جگونگی بر کردن این جای خالی می باشد. اتفاقاً، امروز مبارزات فهرمانانه مردم تحت ستم ایران، زمینه کاملاً مناسبی را برای شکل گیری چنین رهبری بوجود آورده است. قدر این فرصت درخشان را باید دانست و آن را از دست نداد. ضروری است که کارگران و جوانان زن و مرد آگاه ما بدانند که متشکل کردن خود با استفاده از روابط بوجود آمده در جریان مبارزات اخیر، امروز وظیفه عاجل و مبرم آنها را تشکیل می دهد. شما جوانان مبارز و آگاه در هر محلی که حضور دارید، بطور کاملاً مخفیانه به روابط خود شکل سازمان یافته ای داده و متشکل شوید. تشکل های مخفی ای که به این نحو به وجود می آیند باید درک نیازهای مبارزاتی کنونی توده ها و پاسخ گویی به آنها را در عمل در دستور کار خود قرار دهند.

سطح جهان هم دیده شده است، نوید بخش ریزش در نیروهای مسلح دشمن در صورت تداوم خیزش انقلابی کنونی است.

#### مردم دلیر و مبارز ایران!

جنبشی که هم اکنون با خون عزیزان و جگر گوشه های ما و با فداکاری های تحسین بر انگیز شما زنان و مردان دلاور ایران، دور جدیدی از روند خود را آغاز کرده است، هدف اش دست یابی به رفاه همه مردم تحت ستم و برقراری وسیع ترین آزادی های دموکراتیک در جامعه می باشد. این هدف در درجه اول بدون سرنگونی تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی ممکن نیست. از آنجا که خط سبز اصلاح طلبان حکومتی خط بخشی از همین رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی است، هرگونه تقویت این خط، مانعی بر سر راه شما برای سرنگونی رژیم مذهبی حاکم بوجود می آورد. متأسفانه امروز برخی از جوانان- البته در ابعادی بسیار محدودتر از گذشته- با این که خود به جبهه اصلاح طلبان تعلق نداشته و متعلق به مردم هستند، ناآگاهانه از رنگ سبز برای معرفی جنبش جاری استفاده می کنند. این جوانان عزیز باید توجه کنند که رنگ سبز حتی در خارج از ایران به عنوان نشان خط موسوی و اصلاح طلبان حکومتی رسمیت یافته. در نتیجه استفاده از این رنگ در فعالیت های سیاسی هر چقدر هم با نیت پاک به آن نسبت غیر مذهبی داده شود، به نفع موسوی و حامیان ضدخلقی اش می باشد. در واقع، انرژی مبارزاتی این جوانان با رفتن به زیر پرچم سبز ناخواسته در خدمت پیشبرد اهداف دشمنانشان قرار گرفته و به هرز می رود.

همچنین نباید اجازه داد که تجربه زمان شاه تکرار شود و با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، طبقه سرمایه دار در سطح جهان یا به عبارتی دیگر امپریالیست ها، برای حفاظت از منافع بی کران خود در ایران، امکان یابند در نهایت، رژیم ارتجاعی و ضد خلقی دیگری را به جای رژیم کنونی به جامعه ما تحمیل کنند. در این رابطه باید دانست که دیکتاتوری در جامعه ایران که در حال حاضر شکل و شمایل مذهبی به خود پوشانده و در قالب ولایت فقیه عرضه می شود، خود حاصل سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در جامعه ماست. برای از بین بردن دیکتاتوری

۳- عظمت جنبش ۶ دی و غیر قابل انکار شدن این امر که سرنگونی جمهوری اسلامی خواست اصلی مردم ایران در حال حاضر است، یک پیروزی برای شما توده های رزمنده می باشد. هر گام شما در مسیر سرنگونی، چشم اندازهای انقلابی جدیدتری را بوجود آورده و راه را برای دستیابی به هدف هموار می کند. در چنین شرایطی جناح حاکم در جمهوری اسلامی مجبور شده است برای ایجاد ممانعت در مقابل رشد گرایش های رادیکال و انقلابی در جامعه با روش های مخصوص به خود توجه مردم را هر چه بیشتر به طرف اصلاح طلبان که قبل از انتخابات رنگ سبز را به عنوان نشانی برای خود برگزیدند، بکشانند. (همانطور که رژیم شاه در اواخر عمر خود برای ایجاد مانع برای پیوستن جوانان به کمونیست ها، این کار را به شیوه خود و به اقتضای آن زمان، در مورد آخوند ها می کرد) امپریالیست ها یا به عبارتی قدرت های خارجی نیز به مثابه دشمنان اصلی مردم ما که اکنون "ثبات و آرامش" دلخواه خود را در ایران در خطر می بینند، پس از تظاهرات عظیم ۶ دی به تکاپو افتاده و حالا با لحن متفاوت تر از قبل با سران حاکم در جمهوری اسلامی برخورد می کنند.

۴- در تظاهرات ۶ دی، رشد گرایش به اعمال قهر در میان مردم هر چه بیشتر آشکار شد. اگر قبل از این جوانان ما تجربه جنگ و گریز با نیروهای امنیتی - نظامی رژیم را از سر گذرانده بودند؛ و بعد با شجاعت هر چه نامتر در دفاع از خود، قهر ضد انقلابی نیروهای مزدور رژیم را با قهر انقلابی خود پاسخ می دادند، اکنون جوانان به درجه ای از شجاعت و جسارت انقلابی دست یافته اند که خود به محاصره نیروهای نظامی پرداخته و به خلع سلاح مزدوران رژیم می پردازند. مسلماً با تداوم اوضاع به این نحو، در تجمعات توده ای دیگر، مردم با روحیه مبارزاتی و تعرضی ارتقاء یافته تری با دشمنان خود مواجه شده و در این روند تجارب جدیدی به دست خواهند آورد. این امری است که هم جمهوری اسلامی و هم قدرت های خارجی(امپریالیستها) را شدیداً نگران ساخته و هراس در دل آنان ایجاد نموده است.

۵- استفاده از کوکتل مولوتف از طرف مردم بر علیه رژیم اگر چه پیش از این نیز صورت گرفته بود، ولی وسعت استفاده از این امر در تظاهرات ۶ دی به حدی بود که خبرگزاری ها نیز قادر به کتمان آن نشدند. این امر به طور غیر قابل انکاری از یک طرف آشکار کرد که مردم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به قهر آمیزترین روش ها هم دست می زنند و از طرف دیگر این واقعت را بیان نمود که مردم در روند جنبش خود به ضرورت تسلیح خود هرچه بیشتر پی برده و در آن جهت اقدام خواهند کرد. جای تردید نیست که چنین وضعی برای همه نیروهای ضد خلقی که خواهان حفظ سیستم سرمایه داری در ایران هستند، تحمل ناپذیر بوده و در حال حاضر آنها را در شرایط دشواری قرار داده است.

۶- نافرمانی در نیروهای مسلح رژیم، مورد جدید و بسیار مهم و حساسی است که در تظاهرات ۶ دی دیده شد که در طی آن برخی از نیروهای مسلح از دستور فرمانده خود سرپیچی کرده و از شلیک به سوی مردم خودداری نمودند. این امر که خود انعکاسی از عظمت و قدرت مبارزات شما مردم رزمنده ایران می باشد و در تجربه همه انقلابات در

با کشتار وحشیانه توده ها در خیابانها و محل های مختلف و در زندان ها، یک جنگ مسلحانه تمام عیاری را به مردم ما تحمیل کرده. در واقع، با آغاز یک جنگ مسلحانه بر علیه مردم ایران از طرف رژیم وحشی و جنایتکار جمهوری اسلامی، مردم مجبورند در دفاع از خود به مقابله برخیزند. در چنین شرایطی، سوال اصلی این است که آیا مردم باید با شجاعت و دلآوری در میدان نبرد باقی مانده و با دشمنان خود بجنگند و یا باید از این کار احتراز نموده و اجازه دهند که سلطه جمهوری اسلامی با همه شرایط نکبت بارش همچنان تداوم یابد؟ آیا آنها باید خود را سازمان داده و بطور کاملاً آگاهانه یعنی با طرح ها و نقشه های حساب شده بطور مسلحانه با دشمنان خود مبارزه کنند و یا اجازه دهند که مرد و زن و کودک و پیر و به طور کلی مردم بی پناه و بی دفاع هر روز در خیابانها و اماکن مختلف مورد حملات وحشیانه ارادل و اوپاش حکومت قرار گیرند! و یا در بالای چوبه های دار میادین شهرهای مختلف جان ببازند؟ تجربه های تلخ گذشته به خصوص تجارب خونین و بسیار مصیبت باری که سلطه جمهوری اسلامی در جامعه ما بوجود آورده است با وضوح تمام نشان می دهند که عدم مقابله با این رژیم و سرباز زدن از نبرد مسلحانه سازمان یافته و آگاهانه با او، تنها دست نیروهای مسلح جنایتکار جمهوری اسلامی را برای تاخت و تاز های بازهم خونین و بی رحمانه باز خواهد گذاشت. این امر خود اثبات گر آن است که مردم ما امروز چاره ای جز طی راه اول در مقابل خود ندارند. به این دلیل است که **روشنفکران مبارز و کارگران آگاه موظفند به توده های شدیداً تحت ستم اما شجاع و دلاور ایران کمک کنند تا با نیروی هرچه سازمان یافته تر و مجهزتر با دشمنان خود مواجه شده و با آنها بجنگند.** باز هم تأکید کنم که شدیداً لازم است این حقیقت را با همه وجود به خاطر سپرد که با دست روی دست گذاشتن و عدم استفاده از زمینه موجود برای متشکل کردن خود، به جنایتکاران فرصت داده خواهد شد که نیروهای مسلح مزدور تحت فرمان خویش را هر چه بیشتر سازمان داده و در موقعیتی مقتضی، شرایط بسیار مصیبت بار دهه ۶۰ را دوباره در جامعه بوجود آورده و فجایع دهشتناک آن دهه را این بار حتی بی رحمانه تر و با شقاوتی به مراتب شدیدتر از آن دوره تکرار کنند؛ و با ارتکاب به جنایت کارانه ترین و شنیع ترین اعمال از توده های مبارز ما انتقام بکشند. مبارزات توده های قهرمان و رزمنده ایران نیازمند یک رهبری انقلابی است و امروز زمانی است که بیش از هر وقت دیگر می توان و باید در جهت تحقق آن گام برداشت. در جامعه ما تاریخی در حال شکل گیری است و یک بار دیگر برای روشنفکران و کارگران آگاه در کنار توده های رزمنده ایران دوره آزمون های سخت فرا رسیده است. امیدوارم در پیکار سرنوشت سازی که در پیش است مردم تحت ستم ما با رزمندگی و با برخورد های هشیارانه نسبت به همه مسایل، صفحه پر افتخاری بر تاریخ سرشار از قهرمانی های خود بیافزایند و رژیم جمهوری اسلامی را با هر جناح و دسته اش در آتشی که خود بر پا نموده، بسوزانند و نیست و نابود سازند. و به امید آن که زمستان سیاه کنونی هر چه زودتر به پایان رسد و با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مردم ما روی خوش بهار آزادی واقعی را ببینند. پیروزی بی تردید از آن خلقهای رزمنده است.

دهم دیماه ۱۳۸۸

اشرف دهقانی

**باید ریشه آن را خشکاند.** در نتیجه، مبارزه با دیکتاتوری حتماً باید با مبارزه برای نابودی سیستم استثماری و ظالمانه حاکم، در آمیخته و توأم گردد؛ و نباید اجازه داد که دشمنان با تغییراتی ظاهری در حکومتها و دست نخورده گذاشتن اساس و ریشه دیکتاتوری، یک بار دیگر مردم را فریب دهند. تأکید من این است که اگر توده های تحت ستم ایران از کارگران گرفته تا زنان و جوانان و خلاصه همه اقشار و طبقات تحت ستم، برآستی خواهان آزادی و پایان دادن به دیکتاتوری در ایران هستند، اگر می خواهند به خواسته های برحق و عادلانه خویش دست یابند، در این صورت باید دانست که راهی پر فراز و نشیب در پیش رو است؛ و باید خود را برای یک مبارزه قهر آمیز طولانی با دشمنان رنگارنگ آماده کرد.

با تکیه بر این امر که چه مبارزات عمومی مردم و چه مبارزه خاص کارگران **بدون وجود یک رهبری انقلابی** قادر به تأمین پیروزی نیست، **نکته اصلی و مرکزی در شرایط کنونی جگونگی بر کردن این جای خالی می باشد.** اتفاقاً، امروز مبارزات قهرمانانه مردم تحت ستم ایران، زمینه کاملاً مناسبی را برای شکل گیری چنین رهبری بوجود آورده است. قدر این فرصت درخشان را باید دانست و آن را از دست نداد. **ضروری است که کارگران و جوانان زن و مرد آگاه ما بدانند که متشکل کردن خود با استفاده از روابط موجود آمده در جریان مبارزات اخیر، امروز وظیفه عاجل و مبرم آنها را تشکیل می دهد.** شما جوانان مبارز و آگاه در هر محلی که حضور دارید، بطور کاملاً مخفیانه به روابط خود شکل سازمان یافته ای داده و متشکل شوید. تشکل های مخفی ای که به این نحو به وجود می آیند باید درک نیازهای مبارزاتی کنونی توده ها و پاسخ گوئی به آنها را در عمل در دستور کار خود قرار دهند. در این رابطه **نکته کلیدی آن است که باید دید دست یازیدن به کدام حرکت های انقلابی در شرایط کنونی می تواند باعث حفظ و ارتقای روحیه انقلابی در توده ها شده و آنها را برای برداشتن قدم های بیشتری به جلو برای سرنگونی رژیم تشجیع نماید.** در این میان تنها گروه های مخفی متشکلی که قادر به درک واقعیت های شرایط موجود بوده و بتوانند در عمل راه را هرچه بیشتر برای پیشروی جنبش توده ها هموار کنند، خواهند توانست نقشی انقلابی در جنبش ایفاء نموده و خود را به پیشروی توده ها تبدیل نمایند. حتی اگر تجارب تاریخی انقلابها در سطح جهان را یاد آوری ننموده و فقط بر گذشته مبارزاتی پر افتخار ایران تکیه کنیم، امروز الگوی جوانان مبارز ما باید ستارخان ها و باقر خان ها، علی مسیوها، حیدر عمواعلی ها و انقلابیون دهه ۵۰ و بطور اخص چریکهای فدایی خلق باشد.

در اینجا من با بهره گیری از تجارب گذشته، خود را موظف می دانم نظر و عقیده خود را با شما مردم دلیر و بطور مشخص با جوانان زن و مرد روشنفکر و آگاه ایران، هرچه بیشتر در میان بگذارم. واقعیت این است که توده های ستمدیده ما خشونت طلب نبوده و نیستند و اساساً بحث بر سر خشونت طلبی نیست که امروز خیلی از افراد دوست نما که در واقع نگران فروپاشی سیستم ظالمانه حاکم بر ایران هستند، از طریق رسانه های مختلف، مردم را از آن برحذر می دارند. بحث و صورت واقعی مسأله این است که جمهوری اسلامی که در طی ۳۰ سال در قالب ضحاک خونی آشام از خون عزیزان و بهترین فرزندان ایران ارتزاق کرده است، امروز



## پاسخ به سوالات سایت دیدگاه!

توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می آید پاسخ های رفیق فریبرز سنجری به سوالات سایت "دیدگاه" در ارتباط با مسایل مربوط به جنبش توده ای در ماه های اخیر می باشد که برای اطلاع خوانندگان نشریه به درج آن اقدام می ورزیم.

### دیدگاه: چه عامل یا عواملی جناح حاکم را به موقعیت کنونی سوق داده است؟

**فریبرز سنجری:** بی شک، منظورتان از "موقعیت کنونی" اوضاعی است که در صحنه سیاسی کشور به دنبال خیزش بزرگ مردم ما بر علیه جمهوری اسلامی پیش آمده، اوضاعی که سیمای سیاسی ایران را کاملاً دگرگون نموده است. در این مورد قبل از هر چیز ضروری می بینم تأکید کنم که این وضع حاصل ۳۰ سال سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است که در این فاصله لحظه ای از چپاول و سرکوب مردم ستمدیده ما باز نایستاده است. عوامل متعددی چه از زاویه اقتصادی و چه از زاویه سیاسی و اجتماعی باعث فوران خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و "ولی فقیه" جنایتکارش شده و "موقعیت کنونی" را شکل داده است.

**رشد بی وقفه بحران اقتصادی که تورم و رکود را توامان با خود حمل می کند، به تعطیلی کارخانجات و موسسات تولیدی دامن زده و با تشدید اخراج های دسته جمعی کارگران و بیکاری فزاینده، تأمین معاش را برای بخش های بزرگتری از جامعه هر روز سخت تر از روز قبل می سازد. واقعیات نشان می دهند که جمهوری اسلامی با سیاستهای ضد مردمی ای که در این ۳۰ سال پیش برده، ایران را به بهشت سرمایه داران انکل صفت وابسته حاکم و کمپانی ها و انحصارات امپریالیستی تبدیل نموده است، و این بهشت نمی توانست بوجود آید مگر اینکه در همان حال ایران به جهنم کارگران و زحمتکشان تبدیل شده باشد. وقتی که سردمداران جمهوری اسلامی دروازه های کشور را برای واردات آفازاده ها و سردارهای سپاه پاسداران و میلیاردر های "ساخت" جمهوری اسلامی آنچنان باز گذاشته اند که کالاهای بنجل خارجی، بازار ایران را اشباع نموده اند، روشن است که تولید داخلی (هرچند وابسته) از نفس بیفتد و کارگاه های تولیدی اجباراً با حدود ۳۰ درصد ظرفیت خود کار کنند. در این شرایط بخش قابل توجهی از تولید کننده گان خرده پا نیز ورشکست شده و از هستی ساقط شده اند که همه اینها ارتش ذخیره کار را فزونی بخشیده اند. وقتی که بزرگواران حاکم با تکیه به ارتش ذخیره کار عظیمی که هر روز هم صفوفش فشرده تر می شود و در سایه سرزبزه جمهوری اسلامی، آنچنان دستان خود را باز می بیند که نه تنها از افزایش دستمزد ها در سطح رشد تورم جلوگیری کرده بلکه به این هم بسنده نموده و همین دستمزد های پذیرفته شده کارگران و کارمندان را ماهها نمی پردازد و تا آنجا پیش می رود که حقوق ماهانه آنها را - که امری پذیرفته شده در سطح جهانی است - به حقوق "گاه و بیگاه" تبدیل کرده است. روشن است که این امر نتیجه ای جز متراکم شدن جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می کنند نخواهد داشت. چنین وضعی، شکاف طبقاتی موجود در جامعه را عمیق تر ساخته و مصائب و نابسامانیهای اجتماعی را دامن زده است. تن فروشی، اعتیاد به مواد مخدر، دختران فراری، کودکان خیابانی، کارتون خوابها، خودکشی و دزدی و فساد که حاصل بیکاری و فقر و فلاکت گسترده رایج می باشد، خود جلوه های گوناگونی از این وضع بحرانی هستند که جمهوری اسلامی هیچ راه حلی برای آنها ندارد جز آن که با توسل به سرکوب عریان بکوشد این وضع را کنترل کرده و ثبات و امنیت مورد نیاز بهشت ثروتمندان را تأمین کند. "النصر بالرعب" که این روزها مورد تأکید خامنه ای قرار دارد، تنها وسیله جادویی جادوگر پیری است که دروغ و ریا آنچنان چشمانش را کور کرده است که قادر به دیدن این امر نیست که آنچه وی برای ایجاد رعب و وحشت بکار میبرد دیر یا زود کارائی خود را از دست خواهد داد، همان طور که این روزها در خیابانها شاهدیم که تا چه اندازه این طلسم در مقابل جسارت و شهامت مردم رزمنده در هم شکسته شده و رنگ باخته است.**

سالها استثمار وحشیانه کارگران و زحمتکشان و چپاول و غارت همه توده های تحت ستم، آنچنان تضاد ها و نابسامانیهای اجتماعی را فشرده کرده و پتانسیل خیزشی انباشت شده در سطح جامعه را متراکم تر نموده که تنها بهانه ای لازم بود تا خشم و نفرت ناشی از این وضع سر باز کرده و انرژی انقلابی توده ها، خیابانها را به جهنمی برای نیرو های سرکوب ولی فقیه و همه ذوب شدگان در ولایت تبدیل کند. این بهانه را نمایش مسخره انتخاباتی جمهوری اسلامی مهیا نمود. جهت کشاندن مردم به پای صندوق های رای، آنچنان تئور انتخابات را گرم کردند که گرمایش، شعله کشید و شعله ها ریش خامنه ای را سوزاند. رژیمی که برای ایجاد فضای رعب و وحشت در میان مردم، وحشیگری های نیروی سرکوبش را به نمایش می گذاشت و برای قدرت نمائی، آفتابه به گردن جوانان می انداخت برای گرم کردن فضای مضحکه انتخاباتی اش چند روزی به مردم امکان نفس کشیدن داد و آن مناظره های تلویزیونی را راه انداخت و همین کافی بود تا مردم، تقلب ذاتی سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی را در دستاویز خیزش بزرگ خود قرار دهند. این را هم نا گفته نگذارم که همه جناح های درونی جمهوری اسلامی در این سالها دست در دست هم در چپاول و سرکوب توده های رنجدیده و تحکیم پایه های دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم یعنی نظام "ولایت مطلقه فقیه" سهیم بوده اند. از این رو پیش آمدن وضع کنونی و "سوق" داده شدن جمهوری اسلامی به وضعیتی که در آن قرار گرفته نتیجه اعمال بی نهایت ضد خلقی همه آنهاست. این توضیح را از این زاویه ضروری می دانم که این روزها که به دلیل اوج گیری اعتراضات مردم، خر "ولی فقیه" به نفس نفس افتاده و اصلاح طلبان حکومتی و سینه چاکان غیر حکومتی شان در تلاش اند تا همه کاسه و کوزه ها را سر "جناح حاکم" شکسته و خود را منزه و بیگناه جلوه دهند. متأسفانه برخی هم فریب تبلیغات ریاکارانه این جماعت را می خورند، آنهم در شرایطی که اصلاح طلبان حکومتی جهت سوار شدن بر موج مبارزات مردم و به انحراف کشاندن این مبارزات به هر حیل و ترفندی متوسل می شوند تا دستانشان را که به خون آزادیخواهان این مملکت آلوده است از انظار پنهان ساخته و خود را نه "خودی" ولی فقیه و رژیم دار و شکنجه اش بلکه "خودی" مردم جا بزنند.

### دیدگاه: آیا هنوز عامل یا عواملی در اختیار جناح حاکم هست که بتواند رژیم را از فروپاشی و سرنگونی نجات دهد؟

**پاسخ:** جمهوری اسلامی و ولی فقیه جنایتکارش در این سالها وضعی را در جامعه شکل داده اند که دیگر با هیچ دروغ و ترفندی نمی توانند مردم را به امید انجام اصلاحاتی در جامعه از مقابله با حکومت باز دارند. پیش از این در سال ۷۶، که جامعه دچار التهاب شدیدی بود و نیرو های امنیتی رژیم برایشان قطعی شده بود که اگر دست به یک فریبکاری بزرگ نزنند به قول حجازیان با "جنبش چریکی" مواجه خواهند شد، سردمداران جمهوری اسلامی با سازماندهی به اصطلاح "حماسه دو خرداد" و توسل به "پروژه کلان اصلاحات" خاتمی را به صحنه فرستادند و توانستند با تکیه بر تبلیغات فریبکارانه اصلاح طلبان حکومتی و با فریب بخشی از مردم بر موج اعتراضات توده ها سوار شده و برای مدتی انرژی اعتراضی مردم را در چهارچوب اختلافات درونی هیئت حاکمه به هرز ببرند. از این طریق آنها برای خود زمان خریده و به حاکمیت خود تداوم بخشیدند. اما شکست پروژه اصلاحات و آشکار شدن هر چه بیشتر این امر که اصلاح پذیری جمهوری اسلامی افسانه ای بیش نیست، بر تجارب مردم افزود. و امروز، پس از تداوم ۶ ماهه اعتراضات خیابانی، وضع دیگری در جامعه شکل گرفته است. وضعی که امکانات جمهوری اسلامی را برای مانورهای آنچنانی بی اندازه محدود نموده است. امروز جسارت و از جان گذشتگی و روحیه تعرضی ای که دانشجویان در دانشگاهها و مردم در خیابانها از خود نشان می دهند جانی برای چنین مانور هائی باقی نگذاشته است. در این ۶ ماهه شعار ها و مطالبات مردم فرسنگها



آنچه امروز در ایران جریان دارد، یک جنبش توده ای خود به خودی است که همه طبقات و اقشارمردمی در آن شرکت دارند. جنبشی که علیرغم تلاش دشمنان رنگارنگ مردم ما از جمله رسانه های امپریالیستی برای تحمیل رهبری اصلاح طلبان حکومتی بر آن، فاقد رهبری بوده و تا کنون هیچ حزب و سازمان و گروهی قادر به اعمال رهبری خود بر آن نشده است. واقعیات نشان می دهد که این جنبش خود به خودی توده ای هر چه که پیش می رود رادیکالتر و گسترده تر شده و با فریاد شعار هائی که نابودی تمامیت جمهوری اسلامی را نشانه گرفته از توسل به رادیکال ترین اشکال اعتراض نیز دریغ نمی ورزد. با این دید می توان گفت که بدون شک خیزش بزرگ توده ای مردم ما همچون هر مبارزه سترگ توده ای از ضعفها و قدرتهائی برخوردار است که کسانی که قلبشان با این خیزش می تپد باید این نقاط را بشناسند تا بتوانند در جهت تقویت نقاط قوت و بر طرف کردن نقاط ضعف موجود گام بردارند.

**دست پخت "بی بی سی" و "صدای آمریکا" بدانند روشن است که قلبش با این جنبش نمی تواند تپد و حاضر به تلاش برای پیروزی آن نخواهد بود. همانطور که اگر اصلاح طلبان و امثال موسوی و کروبی در رهبری این حرکت تصور شوند، با توجه به برنامه کنونی و گذشته رسوای شان، کسانی که ادعای چپ بودن و انسان دمکرات و آزادخواه بودن را داشته باشند، حاضر به همراهی با این جنبش نخواهند بود**

با توجه به این توضیح پس قبل از هر چیز لازم است روشن کرد که خیزش بزرگ مردم ما که ۶ ماه است زمین را زیر پای جلاخان حاکم به لرزه در آورده است چیست. اگر نه به تبلیغات جهت دار و ریاکارانه رسمی بلکه به سیر رویدادها در این ۶ ماه و آنچه که در خیابانها شاهد اش هستیم توجه کنیم و به مواضع واقعی همه نیرو های موجود در صحنه سیاسی دقت کنیم، خواهیم دید که آنچه امروز در ایران جریان دارد، یک جنبش توده ای خود به خودی است که همه طبقات و اقشارمردمی در آن شرکت دارند. جنبشی که علیرغم تلاش دشمنان رنگارنگ مردم ما از جمله رسانه های امپریالیستی برای تحمیل رهبری اصلاح طلبان حکومتی بر آن، فاقد رهبری بوده و تا کنون هیچ حزب و سازمان و گروهی قادر به اعمال رهبری خود بر آن نشده است. واقعیات نشان می دهد که این جنبش خود به خودی توده ای هر چه که پیش می رود رادیکالتر و گسترده تر شده و با فریاد شعار هائی که نابودی تمامیت جمهوری اسلامی را نشانه گرفته از توسل به رادیکال ترین اشکال اعتراض نیز دریغ نمی ورزد. با این دید می توان گفت که بدون شک خیزش بزرگ توده ای مردم ما همچون هر مبارزه سترگ توده ای از ضعفها و قدرتهائی برخوردار است که کسانی که قلبشان با این خیزش می تپد باید این نقاط را بشناسند تا بتوانند در جهت تقویت نقاط قوت و بر طرف کردن نقاط ضعف موجود گام بردارند.

به باور من توده ای بودن این خیزش یکی از قوی ترین نقاط مثبت آن می باشد که امکان داده در خیلی از شهر های کشور، خشم و نفرت زن و مرد و پیر و جوان بر علیه ۳۰ سال سلطه جمهوری اسلامی به مثابه رژیم مدافع سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران، به شجاعانه ترین شکلی در خیابانها فریاد زده شود. وقتی که بر توده ای بودن این جنبش تاکید می شود منظور این است که این خیزش، صرفا غلیان خشم دانشجویان معترض نیست، تنها اعتراض زنان تحت ستم نیست، فقط فریاد کارگران جان به لب رسیده نیست، بلکه خروش سهمگین همه اقشار و طبقات ستمدیده ایران است که دست در دست هم برای نابودی نظم ظالمانه حاکم بپاخاسته اند. جسارت، تهور و بی باکی ای که مردم در این خیزش نشان داده اند یکی دیگر از نقاط مثبت و فراموش نشدنی این جنبش می باشد که حتی حیرت قدرتهای امپریالیستی را برانگیخته است. برای نمونه "مگنوس ورنشست" سفیر سوئد در جمهوری اسلامی که خود شاهد تظاهرات ۶ دی بوده است در مصاحبه با تلویزیون سوئد گفت: "از شجاعت دانشجویان ایران که حیرتم که چگونه در مقابل ماشین چین عظیم امنیتی ایستادگی می کنند". مردمی با دست خالی، دشمنی تا دندان مسلح را در محاصره عزم و اراده انقلابی خود گرفته و علیرغم همه وحشیگری این دشمن سر تا پا مسلح از پای ننشسته و گاه مزدوران رژیم را مجبور به فرار و یا تسلیم می کنند.

از مساله تقلب در انتخابات فرا تر رفته و راس ولایت مطلقه فقیه علنا آماج خشم مردم قرار گرفته و آنها سرنوشتی رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی را فریاد می زنند. بنابراین امکانات مانور ولی فقیه کاملا محدود شده است. گاه شنیده می شود که جمهوری اسلامی می تواند با فدا کردن احمدی نژاد اوضاع را تغییر دهد اما مسئله این است که کسی که به جای احمدی نژاد می نشیند با فریاد "مرگ بر خامنه ای" توده های رنجیده چه می خواهد بکند؟ و در مقابل مسبب این همه جنایت و سرکوب و تجاوز که فرزندان مردم را در خیابانها و سیاهچالها به وحشیانه ترین روشها به قتل رساندند چه روشی در پیش خواهد گرفت؟ و مهمتر اینکه چه راه حلی برای سیر کردن شکم گرسنگان و ایجاد کار برای بیکاران دارد؟ واقعیت این است که اوضاع به سمتی پیش می رود که هر کس خواهان حفظ این دارو دسته رسوا شود خود رسوای عام و خاص خواهد شد.

جمهوری اسلامی بطور سنتی و در ۳۰ سال گذشته اساسا پاسخی جز سرکوب سیوعانه به هر گونه اعتراض و هر ندای مخالف نداده است و جز گلوله چیزی در آستین نداشته است. امروز نیز دارو دسته حاکم همچنان و همچون این سالها بر طبل سرکوب می کوبند و می دانند که جانی برای روشهای دیگر باقی نمانده است و هر گونه عقب نشینی نشانه ضعف آنها بوده و هر گونه نمایش ضعف باعث تقویت جسارت و تعرض وسیع تر توده ها می شود. بنابراین انتظاری جز تداوم وحشیگری از آنها نباید داشت. شیوه برخورد این دارو دسته با آنچه که در شهر سیرجان گذشت نیز نشان می دهد که قطار سرکوب آنها ترمز ندارد! درسیرجان وقتی در روز اول دی ماه می خواستند دو نفر را در ملاء عام دار بزنند، این امر با توجه به وضع منطقه، اوضاعی که در سطح جامعه پیش آمده و تغییراتی که در روحیه مردم پدیدار گشته است باعث شد که مردم با حمله به نمایش نفرت انگیز حلق آویز کردن قربانیان نظام در مقابل چشم همگان، رژیم را به سخره گرفته و با قدرت اتحاد خود بساط جنایت را برچینند. در جریان این تعرض مردمی، کسانی که قرار بود به دار آویخته شوند بوسیله مردم با پاره کردن طناب دار، نجات داده شدند. اما جمهوری اسلامی باز عقب ننشست و با گسیل تعداد زیادی از نیرو های سرکوب اش به سیرجان، درگیری شدیدی را به مردم محل تحمیل کرد که منجر به کشته و مجروح شدن دهها نفر شد. این برخورد وحشیانه برای آن بود که به قول شمس الواعظین از اصلاح طلبان حکومتی، "هیبت حکومت مرکزی" از بین نرود. پارامتری که همه دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی معتقدند ضربه به آن "به سود هیچ دولت مرکزی در ایران صرفنظر از نام و صفت اش نخواهد بود". درست به همین خاطر بود که بعد از این واقعه، خبرگزاری های رژیم اعلام کردند که نجات یافته گان دوباره دستگیر و در همان محل به دار کشیده شدند. این واقعه گر چه نشان می دهد که آن ابزار هائی که تا دیروز در خدمت ایجاد فضای رعب و وحشت قرار داشتند دیگر رنگ زده شده اند، اما در همان حال بیانگر آن است که جمهوری اسلامی زبانی جز زور نمی شناسد و جز با زبان زور سخن نمی گوید. بنابراین تا آنجا که به دیکتاتوری حاکم برمی گردد آنها اساسا نشان داده اند که تنها چاره برای جلوگیری از فروپاشی خود را در اعمال شدید تر سرکوب و قهر می بینند. اما سیر تا کنونی جنبش توده ها نشان داده که این عامل تاکنون نتوانسته است رژیم را از زیر ضرب قدرت توده های به پاخاسته نجات دهد و مردم جهت رسیدن به خواستههایشان چاره ای جز این ندارند که این ماشین اعمال زور را آماج حملات قهر آمیز خود قرار دهند و تا درهم شکستن زور سازمان یافته دولتی از پای ننشینند.

### دیدگاه: نقاط قوت و ضعف خیزش کنونی چیست؟

**پاسخ:** اجازه دهید ابتدا منظور خود از "خیزش کنونی" را توضیح دهم. چون این روز ها هر کس بسته به تمایلات سیاسی و منافع طبقاتی خود به گونه ای اعتراضات خیابانی مردم ما را تعریف می کند. برخی آنرا دعوی "جناح حاکم" با اصلاح طلبان حکومتی قلمداد کرده و ماهیتی ارتجاعی برای آن قائل می شوند و کسانی آنرا اعتراض "طبقه متوسط" جامعه ایران جلوه می دهند و دیگرانی با اطلاق "جنبش سبز" به آن، امثال موسوی و کروبی را در رهبری آن قرار می دهند. **روشن است که بر مبنای اینکه چه تعریفی از این خیزش داشته باشیم ماهیت و نقاط قوت و ضعف آنرا متفاوت خواهیم دید. کسی که خیزش مردم ما را "انقلاب مخملی" و**



خواهند کرد که غیر قابل پیش بینی است. از سوی دیگر درست است که سیر محتمل رویدادها را در نظر گرفت و پیش گوئیها را برای پیشگویان واگذاشت. با در نظر گرفتن این توضیح، وقتیکه به صحنه مبارزه مردم نگاه می کنیم و آنچه را در این ۶ ماه شاهد بودیم را دوباره مرور می کنیم، دلایل زیادی برای خوش بین بودن می بینیم بدون اینکه دچار خوش خیالی ساده اندیشانه شده و خطرات واقعی ای که خیزش مردم را تهدید می کند نادیده گرفته و یا به آنها کم بهاء دهیم، و یا این واقعیت را در نظر نگیریم که جنبش خود به خودی بدون رهبری انقلابی و در شرایط ایران بدون هدایت طبقه کارگر قادر به تحقق خواستههای اصلی توده ها نمی باشد.

اما چرا باید خوش بین بود؟ برای اینکه مردم ما در زیر سلطه ستمگرانه جمهوری اسلامی در ۴۰ سال گذشته به چشم خود دیده اند و هرگز فراموش نمی کنند که چگونه جمهوری اسلامی در حالی که با کشتار مردم و آزادیخواهان کوشید تا سکوت قبرستانی در کشور حاکم کند حال از فریاد "مرگ بر اصل ولایت فقیه" توده ها در خیابانها دچار تشنج شده است. مردم ما به خاطر دارند که جهت خفه کردن صدای اعتراض شان حتی در دهه ۶۰ جمهوری اسلامی هر روز اعدام های دسته جمعی اش را در روزنامه های دولتی درج می کرد و در آن دهه در کار جنایت تا آنجا پیش رفت که قتل عام سال ۶۷ را در دوران نخست وزیری همین میر حسین موسوی که حال خود را مخالف زندان و شکنجه نشان می دهد، سازمان داد و در طی آن چندین هزار زندانی سیاسی را که قبلا در بیدارگاههای خود این رژیم محکوم شده و در حال گذراندن دوران محکومیت خود بودند را به قتل رساند. در تداوم این سیاست ترورهای خارج از کشور را سازمان داد و تعدادی از چهره های اپوزیسیون را به خاک و خون کشید که جنایت رستوران میکونوس یکی از برجسته ترین هایش بود و این داستان ادامه یافت تا در دهه ۷۰ با سرکوب شورشهای شهری شاهد قتل های زنجیره ای شدیم و پس از فاجعه حمله به کوی دانشگاه و جنایت دانشگاه تبریز به بهانه سرکوب ارادل و اوپاش آفتابه به گردن مردم انداخت و نمایش اعدام راه انداخت اما همه این جنایتها که هر کدام داغی بر دل مردم نشانند، نه تنها قادر به برقراری سکوت قبرستانی نشد بلکه امروز شاهدیم که چگونه خشم مردم، استبداد مذهبی حاکم را به محاصره خود در آورده و این رژیم مذهبی که سالها به نام دین تسمه از گرده مردم کشیده از ترس تجمع آنها حتی قادر نیست مراسم های مذهبی ویژه خود را برگزار کند! وقتیکه رژیم جهت ترساندن مردم و بازداشتن آنها از آمدن به خیابانها حتی به پخش اخبار تجاوز در زندانهایش فضا می دهد و این امر به جای ترس با این شعار پاسخ داده می شود که "زندانبان، شکنجه، تجاوز دیگر اثر ندارد"، "کهریزک، شکنجه، تجاوز دیگر اثر ندارد" آیا این خود اثبات گر شکست همه آن تلاشهای ضد مردمی نیست و آیا نشان نمی دهد که خیلی از سلاح های دشمن در مقابل آگاهی و خشم و نفرت توده ها رنگ باخته است؟ وقتیکه توده ها با دست خالی نیروی سرکوب تا بن دندان مسلح را مستاصل می کنند آیا نباید به سیر بعدی مبارزات این مردم خوش بین بود؟ درست است که این مبارزات از فقدان یک رهبری انقلابی در رنج است و دشمنان مردم از جمله اصلاح طلبان حکومتی می کوشند از این ضعف سود جستند و در آن نفوذ کرده و مبارزات مردم را به انحراف کشانده و آنرا به حساب خود واریز کنند و درست است این خطر کوچکی برای خیزش اخیر نیست اما در کشوری که سنتا هر گونه تشکل بیرحمانه سرکوب می شود آیا زمانیکه در بستر چنین خیزش بزرگی جامعه وسیعا سیاسی می شود؛

در صفحه ۱۸

یکی دیگر از نکات قوت این جنبش، توانائی آن در تداومش برغم تشدید سرکوبگریها و جنایات ماشین سرکوب حکومت می باشد. در روز های ملتهب بعد از "انتصابات"، برخی از تفسیرها و گزارشات خبری چنین القاء می کردند که این اعتراض بعد از چند روز فرو کش کرده و ولی فقیه "حضور ملیونی" مردم در شعبه بازی انتخاباتی اش را وسیله "یز" دادن خود خواهد نمود. اما از آن روزها ۶ ماه است که می گذرد و در این فاصله روزی و فرصتی نبوده که این مردم بیاخته به شکلی و در جایی فریاد اعتراض سر نداده باشند. در این فاصله نه تنها اعتراض توده ها فروکش نکرده بلکه علیرغم همه سعیی نیروی سرکوب و دستگیری ها و شکنجه ها و تجاوزها و کشتارها وسعت گرفته و مردم شهر های بیشتری به آن پیوسته و خواسته های آنها شفافیت و صراحت بیشتری یافته و توسل به اشکال رادیکال تر اعتراض نیز عمومیت بیشتری یافته است. اعمال قهر انقلابی ای که این روزها در خیابانهای شهرهای کشور شاهد اش هستیم خود بروشنی بیانگر این امر است که مردم راه مقابله با قدرت سرکوبگر حاکم را شناخته اند اما به سازماندهی و رهبری احتیاج دارند. به واقع تجربه هم ثابت کرده که در مقابل قهر ضد انقلابی مزدوران مسلح و قمه به دست جمهوری اسلامی راهی جز اعمال قهر انقلابی نیست و توده ها به خواسته های بر حق شان نمی توانند برسند مگر اینکه آگاهانه و سازمان یافته با اعمال قهر انقلابی به مقابله با قهر ضد انقلابی رژیم بر خیزند.

نکته دیگری که در این خیزش کاملا جلب نظر می کند حضور گسترده زنان آزاده می باشد که در همه صحنه های اعتراض حضور شان غیر قابل انکار می باشد. امری که بروشنی نشان می دهد کمونیست هائی که همواره تاکید داشتند زنان در زیر یک حکومت مذهبی که تاملین کننده منافع امپریالیستهاست و ارتجاعی ترین اعمال را بر علیه آنها بکار برده، دلایل بیشتری برای مبارزه دارند، محق بودند. در این میان به خصوص مایلم به حضور وسیع زنان دار اشاره کنم که از روز اول پر شور و رزمنده در این حرکت نقش ایفا کردند. مادرانی که پا به پای دختران و پسران خود با شجاعتی قابل تقدیر با فریاد حق طلبانه خود سلطه ستمگر حاکم را به لرزه در آوردند.

اگر بخواهم به همه نقاط قوت این خیزش بزرگ بپردازم بدون شک وقتی برای اشاره به نقاط ضعف آن باقی نخواهد ماند. پس بگذارید این بحث را در فرصت دیگری دنبال کنیم و بپردازیم به بزرگترین نقطه ضعف این جنبش. **در واقع بزرگترین ضعف این حرکت، خود به خودی بودن و بالطبع عدم داشتن رهبری می باشد. در این میان، دشمنانی که لباس دوست به خود می پوشانند، می کوشند خود را در این حرکت داخل کرده و هر طور که میشود انرژی مبارزاتی آزاد شده را در جهت منافع خود کانالیزه نمایند. البته مساله چرایی فقدان تشکل ربطی به این خیزش نداشته و نتیجه ۳۰ سال سرکوب خونین و نسل کشی است که در این فاصله جمهوری اسلامی اتفاقا برای بالا بردن ظرفیت بقای خود در مقابله با اوضاع بحرانی ای نظیر وضعیت امروز پیش برده است. واقعیت این است که دیکتاتوری حاکم در این سالها هر گونه تشکل انقلابی را نابود و حتی از شکل گیری هر تشکل صنفی جلوگیری کرده است. پراکندگی صفوف مردم و فقدان یک سازمان انقلابی سراسری که بتواند توده های بیاخته را سازمان داده و انرژی انقلابی آنها را در جهت نابودی عامل اصلی وضع فلاکت بار کنونی سوق دهد بزرگترین کمبود اوضاع کنونی است. بنابراین یکی از بزرگترین کارهایی که در جریان خیزش مردم باید پاسخ داده شود گام برداشتن در راستای غلبه بر این ضعف می باشد.** با توجه به امکاناتی که در بطن این حرکت شکل گرفته است یعنی تغییر فضای سیاسی جامعه و گرایش وسیع مردم و جوانان به مسائل سیاسی و همچنین ارتقاء روحیه توده ها در بستر نفرت از دیکتاتوری حاکم امکانات بزرگی برای شکل دادن به روابط انقلابی بین جوانان و مردم بوجود آمده است که باید با تکیه بر آنها وسیعا در جهت غلبه بر این ضعف گام برداشت.

### دیدگاه: آینده را چگونه ارزیابی می کنید؟

**پاسخ:** پیش بینی آینده جنبشی که فاقد سازمانیافتگی و رهبری است کار ساده ای نیست، چون فاکتور هائی در سیر جنبش عمل

اشرف دهقانی

## منتظری. "پدر حقوق بشر" یا طراح ولایت فقیه؟

در واقعیت امر حتی مواردی بوده است که خمینی خواهان "احتیاط" در مجازات "شخص مفسد" بوده در حالی که منتظری "احتیاط" را جایز ندانسته و قتل او را "جایز" می دانسته است. در کتاب خاطرات خود وی در پیوست شماره ۷۶ چنین آمده است: "ارجاع حکم مفسد فی الارض به نظر معظم له، مورخه ۶۶/۵/۹ حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام عزه، اعدام شخص مفسد که در نظر مبارک مورد احتیاط است به نظر آیت الله منتظری جایز است، و این مسأله در محاکم قضائی مورد احتیاج است. اگر اجازه می فرمایید طبق نظر ایشان عمل شود. ادام الله عمر کم الشریف.

عبدالکریم موسوی اردبیلی

عدالت"، "حساس نسبت به رنج انسان ها" و یا مضحک تر از همه "پدر حقوق بشر ایران" نام می برند.

بر اساس واقعیت فوق الذکر اکنون در مقابل همه نیروهای واقعاً آزادیخواه که برای سعادت توده های تحت ستم ایران و دستیابی آنها به مطالبات برحقشان تلاش می کنند، این سوال قرار دارد که در چنین شرایطی چه باید کرد. آیا بازگویی حقایق به مردم در مورد منتظری و مقابله با تبلیغات بدخواهان و نیروهای ضد خلقی در حال حاضر امری لازم می باشد و یا آنطور که برخی می اندیشند مصلحت آن است که فعلاً در این مورد سکوت اختیار شود تا مبادا تأثیر منفی بر مبارزات مردم گذاشته شود؟! در پاسخ به نظر می رسد که تنها یادآوری تبلیغات رسانه های امپریالیستی در سال ۱۳۵۷ که خمینی دیو صفت را فرشته رحمت در ذهن مردم جلوه دادند، کافی باشد تا کسانی که قلبشان برای مردم خویش می تپد اسیر مصلحت طلبی های غیر مجاز نشده و بکوشند با ذکر واقعیات، مردم را از زیر بار تبلیغات رباکارانه افراد و رسانه هائی که مرگ منتظری را بهانه ای برای اشاعه نظرات رفرمیستی خود قرار داده اند، بیرون بکشند.

درعین حال بسیار مهم است که منظور و هدف از ارائه اطلاعات غیر واقعی به نفع منتظری برای مردم مبارز ما آشکار شود و آنها بدانند که دشمنان و بدخواهان با این کارها قصد تحمیق مردم را دارند. آنها با مخدوش کردن حقایق، تماماً می کوشند از رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش توده ها جلوگیری نمایند تا مبادا این جنبش در مسیری انقلابی که نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران در چشم انداز آن قرار دارد، پیش برود. تبلیغاتی اینچنینی در مقطع سال ۵۷ نیز البته در شکل و شمایل دیگری صورت می گرفت تا از قدرت گیری نیروهای انقلابی یعنی مدافعین واقعی توده های ستمدیده ایران پس از سقوط رژیم شاه جلوگیری کنند. به همین دلیل امروز با آموختن از تجارب گذشته نباید اجازه داد که فریبکاران در پوشش مخالفت با خامنه ای و احمدی نژاد و ایجاد جوی به نفع منتظری به مثابه کسی که خواهان حفظ رژیم جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه، خامنه ای بود، مبارزات مردم ما را از مسیر واقعی خود که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام آن می باشد، منحرف نموده و سیستم اقتصادی- اجتماعی ظالمانه حاکم بر جامعه ایران را در نهایت در شکل و شمایل دیگری (مثلاً با حفظ جمهوری اسلامی و حداکثر تعویض خامنه ای با یک ولی فقیه دیگر در این رژیم)، تداوم بخشند. وظیفه انقلابی به ما حکم می کند که با در اختیار گذاشتن اطلاعات درست در اختیار مردم و آشکار ساختن حقایق، کمک کنیم تا جنبش کنونی با شفافیت و به نفع اکثریت توده های تحت ستم ما به پیش برود. اطلاعات زیر در مورد منتظری درست به منظور فوق ارائه می شود تا جوانان ما بدانند که این مرد روحانی رژیم جمهوری اسلامی، در طی سی سال اخیر چه اثری در زندگی دیگران داشت و عملکردهایش موجب چه سرنوشتی برای همه ما، مردم ایران بوده است!

منتظری حتی قبل از این که امریکا و دیگر قدرت های خارجی در سال ۵۷ برای به شکست کشاندن مبارزات انقلابی مردم، خمینی را به جای شاه به مردم ایران قالب کنند، یکی از افراد مورد اطمینان خمینی بود. این هم پیمانی به حدی بود که

حسینعلی منتظری\* که به عنوان قدرتمند ترین فرد پس از خمینی نقش برجسته ای در بنیان گذاشتن جمهوری اسلامی و تحکیم پایه های این رژیم در ایران داشت در شرایطی درگذشت که مدتی بود در صف اپوزیسیون خودی (درون حکومتی) قرار گرفته و اخیراً نیز از موضع دفاع از کلیت رژیم جمهوری اسلامی، برعلیه جناح غالب در این رژیم و سرکوب توده های بپا خاسته ما توسط حکومت وقت که اتفاقاً یاد آور سرکوب های وحشیانه دهه ۶۰ یعنی زمانی است که خود وی در اوج قدرت بسر می برد و یکی از سکانداران امور بود، به صدور بیانیه های اعتراضی پرداخت.

واقعیت این است که دعوای منتظری با جناح غالب در حکومت یک دعوای خانوادگی بود. یعنی او نه تنها همانند اکثریت عظیم توده های تحت ستم ما خواهان نابودی رژیم جمهوری اسلامی و روی کار آمدن رژیمی واقعاً مردمی نبود بلکه درست از زاویه حفظ همین رژیم ضد خلقی، مخالف سیاست های برخی از جناح های آن بود. اما در هر حال، موضع گیری های او بر علیه خامنه ای و احمدی نژاد و بطور کلی قرار گرفتن وی در اپوزیسیون (هرچند اپوزیسیون خودی)، منتظری را در وضعیت و موقعیت خاصی قرار داد، تا آنجا که مراسم خاکسپاری او در قم به صحنه تظاهرات توده ای برعلیه حکومت تبدیل شد و در بعضی شهر ها نیز، به خصوص با توجه به فرا رسیدن ماه محرم، تحت نام او تظاهراتی برپا گردید. در این تجمعات، عمدتاً برعلیه خامنه ای شعار داده می شود که بی هیچ تردیدی تندر از شعارهائی است که مردم در دوره شاه برعلیه او و رژیم سلطنتی اش می دادند. شعارهائی نظیر: "ما دلیل شورشیم، دیکتاتور را می کشیم. خامنه ای قاتله ولایتش باطله، محرم ماه خون است سید علی سرنگون است".

در واقعیت امر منتظری هر که بود در تصور توده های تظاهر کننده که به بهانه مرگ او به خیابان آمده اند کسی است که در پشت نام او می توان برعلیه سیستم ظالمانه موجود و دیکتاتوری حاکم مبارزه کرد. بنابراین تا آنجا که به شرکت این توده ها در مراسم های مربوط به درگذشت منتظری مربوط است و یا موضوع به دانشجویانی بر می گردد که در فضای سیاسی موجود تازه امکان ابراز مخالفت با سلطه ننگین سی ساله جمهوری اسلامی را یافته و به تازگی با مسایل سیاسی آشنائی پیدا می کنند، کاملاً قابل فهم است که آنها از فرصت بوجود آمده برای مبارزه برعلیه سلطه دشمنان خود که امروز با سکانداری خامنه ای و احمدی نژاد برای آنها شناخته می شود، سود می جویند. شکی نیست که باید کوشید این مبارزه شجاعانه مردم برعلیه دیکتاتوری حاکم و دیکتاتور "معظم" کنونی یعنی خامنه ای را به جهتی انقلابی یعنی بر علیه کلیت رژیم با هر جناح و دسته آن سوق داده و تقویت نمود. اما ما امروز شاهدیم که تمامی محافل ضد خلقی از نیروهای شناخته شده امپریالیستی گرفته تا اصلاح طلبان در ایران و خارج از کشور و چاکران سینه چاکشان چون اکثریتی ها با زعامت فرخ نگهدار، تا بعضی نیروهای همیشه سازشکار، دست در دست هم نهاده و می کوشند از منتظری، قهرمانی شجاع و آزادیخواه در ذهن مردم بوجود آورند. آنها در گرافه گوئی های تبلیغاتی شان واقعیت منتظری را چنان وارونه جلوه می دهند که حالا دیگر از وی به عنوان "یک شخصیت ملی"، "طرفدار



قدرتمند رژیم یعنی منتظری و یارانشان به خاطر جا انداختن حکومت خود (یا به زبانی دیگر نشانیدن مردم سر همان جانی که در دوره قدرتمداری شاه در آن قرار داشتند)، نه تنها خلخالی را با اختیارات کامل جهت خاموش کردن مبارزات عادلانه مردم رنجیده کردستان به آنجا گسیل کردند (و او در آنجا مرتکب بی شرمانه ترین جنایات در حق خلق کرد شد)، بلکه ارتش و سپاه پاسداران تحت حکومت آنها تا سال ۶۷ به طور مرتب با پورش به کردستان و بمباران روستاها مردم را به خاک و خون کشیدند.

۲- اعزام نیروی مسلح به ترکمن صحرا و سرکوب خونین روستائیان دلاوری که با ایجاد شورا و به مالکیت خویش در آوردن زمین ها، در صدد ایجاد نظم اقتصادی - اجتماعی جدیدی به نفع خود و به ضرر زمینداران بزرگ شده بودند.

۳- تازه به قدرت رسیده ها که منتظری یکی از پر قدرت ترین آنها بود همچنین برای جا انداختن حکومت خود لازم دیدند که خلق عرب را در خوزستان که برای تحقق خواسته های برحق و عادلانه شان در صحنه مبارزه بودند، قلع و قمع کرده و به کشتار آنها بپردازند.

۴- دومین فرد با قدرت جمهوری اسلامی، همچنین به نوبه خود (در کنار دیگر سران رژیم) مسئول فجایعی است که این رژیم در اردیبهشت سال ۵۹ در دانشگاه ها بوجود آورد و تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" خون بسیاری از دانشجویان را در دانشگاه های سراسر کشور و به خصوص در اهواز بر زمین ریخت.

این موارد البته تنها نمونه هایی است که "هزینه" شده اند تا خمینی و منتظری و خامنه ای و رفسنجانی و کروبی و موسوی و غیره بتوانند قدرت حکومتی تازه به کف آمده خویش را حفظ کنند. اما نمونه دیگری هم در اینجا قابل ذکر است که **علیرغم ظاهر غیر خونین اش، موجد خونین ترین و مصیبت بار ترین شرایط برای مردم ما تا به امروز بوده است که اتفاقاً منتظری دخالت مستقیم در آن داشت.** شرح آن را در شماره ۵ ببینید.

۵- مردم مبارز ایران که با قدرت مبارزه خود، رژیم شاه و قانون اساسی سلطنتی را به زیاده دان تاریخ افکندند، پس از قیام شکوهمند بهمین، خواهان برپائی یک **مجلس موسسان** بودند تا با حضور نمایندگان همه اقشار و طبقات جامعه، قانون اساسی جدیدی را تدوین نماید. اما خمینی و منتظری و دیگر سران رژیم که منافعشان در ضدیت با منافع مردم ایران قرار داشت به این امر گردن نهاده و با اعمال دیکتاتوری و محروم کردن توده ها از حقوقشان، در عوض مجلسی مرکب از خودی های خود تحت عنوان **مجلس خبرگان** را بوجود آوردند. منتظری، شخصاً **رئیس** چنین مجلسی شد و هم او بود که با طراحی "اصل ولایت فقیه"، به دیکتاتوری عنان گسیخته بر علیه منافع کارگران و زحمتکشان و همه توده های تحت ستم ایران که با وجود سیستم سرمایه داری وابسته در جامعه ما الزام آور است، صورت قانونی داد. اگر شاه به طور غیر قانونی دیکتاتوری می کرد حال **منتظری با گنجانیدن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی، دیکتاتوری را در ایران به امری قانونی تبدیل ساخت تا از طریق ولی فقیه بر علیه توده ها اعمال شود.** به طور کلی **مجلس خبرگان با ریاست منتظری** طرح قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی را تصویب نمود، قانونی که حتی از **قانون اساسی دوره شاه نیز ارتجاعی تر است.** مصائب بی شمار ناشی از این قانون در عمل، یعنی در زندگی مردم ایران بر کسی پوشیده نیست. این **قانون دست پخت مجلس خبرگان تحت ریاست وی، تنها یک قلم ظاهراً غیر خونین از اقدامات مستقیم منتظری بر علیه منافع توده های ما می باشد.**

خمینی در همان ابتدای به قدرت رسیدنش، او را "ثمره عمر" خود خواند، و بعد در سال ۱۳۶۴ منتظری رسماً جانشین خمینی اعلام شد. سال ۱۳۶۴، خود مبداء تاریخی خاصی در جمهوری اسلامی است. سالی است که همه گردانندگان این رژیم و قدرت های خارجی پشتیبانانشان، با احساس رضایت، از "تثبیت" کامل جمهوری اسلامی در ایران سخن می گفتند، چرا که احساس می کردند که "ثمره عمر" هفت ساله جمهوری اسلامی در حد کمال به بار نشست و این رژیم قادر شده رو بنای مطلوب خود- که ظالمانه ترین قوانین بر علیه زنان، قوانین قصاص، سنگسار و غیره از نمودهای آن می باشند- را البته پس از خونریزی های فراوان و کشتارهای فجیع و ارتکاب به وحشیانه ترین اعمال در زندان ها در حق زندانیان سیاسی (که اتفاقاً منتظری به اعتراف خودش در جریان جزئیات آنها بود) را به مردم تحمیل نموده و در جامعه جا بیاندازد. اما بدون درنگ بیشتر روی سال ۱۳۶۴ که **اوج قدرت منتظری هم در همان زمان بود،** به نظر می رسد که تنها ذکر بعضی وقایع دو مقطع مهم از عمر رژیم ضد خلقی و جنایتکار جمهوری اسلامی، برای شناخت منتظری کافی باشد: مقطع بین سالهای ۵۷ تا ۶۰ و مقطع بین سالهای ۶۰ تا ۶۷.

البته امروز، رخدادهای دو مقطع فوق ممکن است برای جوانان و نوجوانان ما که بعضی حتی در این دوره متولد هم نشده بودند، صرفاً تاریخی از یک گذشته جلوه کند که گویا می توان آن ها را به فراموشی سپرد و از آنها گذشت. اما واقعیت این است که جامعه ایران در این دوره حوادثی بسیار تلخ، بسیار وحشتناک، بسیار مصیبت بار و دهشتناکی را از سر گذرانده است که نه فقط داغها و آثار آن هنوز از تن و جان کسانی که آن دوره را از سر گذرانده و زنده مانده اند پاک نشده بلکه **بنیان همه نکبت ها و کثافتاتی که نسل جوان امروز از جمله برای رویدن و از بین بردن آنها پیا خاسته اند، درست در این دوره در جامعه ما پایه گذاری شده و سرنوشت چند نسل و از جمله خود نسل جوان کنونی را رقم زده است.** بنابراین، واضح است که نمی توان یا به فراموشی سپردن آن دوره و عدم درس گیری از تحارب گذشته، کار مبارزاتی کنونی را به ثمر رساند. بگذار رسانه های امپریالیستی نظیر **سی ان ان**، منتظری را که خود یکی از بانیان اصلی زن ستیزی در جمهوری اسلامی بود، به دروغ، حتی مدافع حقوق زنان جا بزنند تا به این ترتیب جوانان ما را پشت نام او بسیج کنند و **مانع از آن شوند که آنها به دنبال راه انقلابی خویش رفته و به کاری بر ثمر و کارستان دست بزنند.** اما این تلاش های ریاکارانه بالکل قادر به لاپوشانی حقایق نیستند.

#### منتظری در طی سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۵۷

در سالهای بین ۵۷ تا ۶۰ برای خمینی و منتظری و دیگر اعوان و انصارشان که با سقوط شاه تازه به قدرت سیاسی دست یافته بودند، جا انداختن حکومت خویش با استفاده از فریب توده ها اصلی ترین مسأله بود. در این دوره که علیرغم روی کار آمدن خمینی، انقلاب مردم هنوز از پای نیافتاده و مبارزات توده های تحت ستم برای کسب مطالباتشان با شدت ادامه داشت، این خطر، منتظری و دیگر سران جمهوری اسلامی را تهدید می کرد که نتوانند از پس امور بر آمده و بر آن مسلط شوند. در این زمان آنها هنوز در موقعیتی نبودند که بتوانند چهره واقعی خود را برای مردم آشکار سازند. در نتیجه از یک طرف، تداوم فریب توده ها با دادن وعده و وعید به آنها و از طرف دیگر، سرکوب خونین آشکار مردم در مناطقی که توده ها با غلبه بر نیروهای شاه دست اندر کار ساختن، **نظم انقلابی نونوی برای خویش بودند** (نظیر کردستان و ترکمن صحرا)، در دستور کار این تازه به قدرت رسیده ها قرار گرفت. مواردی برجسته از اقدامات صورت گرفته در این دوره از طرف سران رژیم- که منتظری یکی از آنها و برجسته ترینشان بود- به قرار زیر است:

۱- اعزام ارتش به کردستان و کشتار فجیع خلق کرد تنها یک ماه پس از سقوط شاه. به دنبال این حمله، خمینی و دومین مرد



حاکمینی چون منتظری تحت آن اعمال وحشیانه قرار گرفته و می‌گیرند.

کسانی که از رشد آگاهی مردم و دست یابی آنان به حقیقت بی‌مانند، و می‌دانند که این امر در خدمت رادیکالیزه شدن جنبش قرار دارد، برای گمراه ساختن مردم مطرح می‌کنند که منتظری دارای کاراکتر و خصالی متفاوت از فلان جنایتکار در جمهوری اسلامی بود. در پاسخ باید گفت بلی، منتظری علیرغم داشتن اشتراک در همه تفکرات و معیارهای ارتجاعی با خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی، کاراکتر و خصال خاص خود را داشت که مسلماً با این یا آن فرد در حکومت متفاوت بود. اصولاً بر حسب همین تفاوت در کاراکترهاست که انسانها برای پیشبرد یک سیستم، نقش‌های متفاوتی به عهده می‌گیرند. در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی هم اگر مثلاً در اوایل دهه ۶۰، کسی چون موسوی تبریزی، یکی از همپالگی‌های منتظری، در نقش دادستان ظاهر شده و برای پیشبرد مقاصد ضد خلقی جمهوری اسلامی آشکارا از قتل و کشتار عزیزان مردم سخن می‌گفت، خود وی نقش مقابل او را در آن سیستم حکومتی ایفاء می‌نمود.

کسانی که امروز اطلاعات نادرست به نفع منتظری منتشر می‌کنند، علیرغم آگاهی به واقعیت‌های آشکار فوق‌الذکر (آشکار برای نسلی که با زخم‌های عمیق قلبشان هنوز زنده‌اند)، می‌کوشند منتظری را آنچه نبود به مردم کنونی ایران معرفی کنند و منتظری را برای نسل جوان کنونی (که بدلیل دیکتاتوری "ولایت مطلقه فقیه" حاکم بر جامعه ایران، اطلاعاتی از چنان واقعیت‌هایی ندارد)، روحانی حساس نسبت به انسانیت، مهربان و یا طرفدار زندانی سیاسی جا بزنند. در حالی که واقعیت چنین نیست و گویندگان آن سخنان تنها خاک به چشم توده‌ها می‌پاشند و بروی حقیقت تف می‌اندازند. در واقعیت امر حتی مواردی بوده است که خمینی خواهان "احتیاط" در مجازات "شخص مفسد" بوده در حالی که منتظری "احتیاط" را جایز ندانسته و قتل او را "جایز" می‌دانسته است. در کتاب خاطرات خود وی در پیوست شماره ۷۶ چنین آمده است: "ارجاع حکم مفسد فی الارض به نظر معظم له، مورخه ۶۶/۵/۹"

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام عزه، اعدام شخص مفسد که در نظر مبارک مورد احتیاط است به نظر آیت الله منتظری جایز است، و این مسأله در محاکم قضائی مورد احتیاج است. اگر اجازه می‌فرمایید طبق نظر ایشان عمل شود. ادام الله عمر کم الشریف.

عبدالکریم موسوی اردبیلی

پاسخ خمینی به این موضوع چنین بود: "مجازید طبق نظر شریف ایشان عمل نمایید."

بلی، کسانی که در شرایط مبارزاتی کنونی برای جلوگیری از رشد هر چه بیشتر رادیکالیسم در مبارزات جاری، دروغ در میان مردم پخش می‌کنند و منتظری را طرفدار مردم معرفی می‌کنند، از جمله از او نقل می‌کنند که گفته است: "اگر یک نفر بی‌گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود، من هم مسئولم". عجب! آیا واقعاً اگر از منتظری پرسیده می‌شد که آن زنان و مردان و کودکان در روستاهای کردنشین قارنا، هندرقاش و غیره از نظر وی چه گناهی مرتکب شده بودند و "گناه" عزیزان ما در اقصی نقاط کشور چه بود که جیره خواران رژیم می‌کشدند و مدافع و یکی از حافظینش بود، آنها را در خون خود غلطاندند، جوابی به این سؤال داشت؟ زمانی بود که گردانندگان جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و وحشت و زهر چشم گرفتن از مردم، جنایات خود در زندان‌ها را در روزنامه‌هایشان درج نموده و هر روز در لیست بلند بالائی نام زندانیان سیاسی اعدام شده را اعلام می‌کردند! آیا در آن لیست‌ها و در میان انبوه به خون خفتگان مردم ایران در دهه ۶۰، از نظر منتظری "یک نفر بی‌گناه" وجود نداشت و عزیزان ما همه "با گناه" و مستحق چنان مرگ‌های دردناکی بودند؟ اگر منتظری حقیقتاً خود را مسئول کشته شدن بی‌گناهان در رژیم

سال ۱۳۶۰ با حمله سراسری بسیار وحشیانه و بسیار خونی جمهوری اسلامی به مردم مبارز ما در سراسر ایران رقم خورد. تازه به قدرت رسیده‌ها، در این سال و سال‌های بعد تا زمانی که بتوانند حاکمیت جمهوری اسلامی خویش را کاملاً در جامعه تحکیم نمایند، عزم جزم کرده بودند که انقلاب توده‌های مبارز ایران بر علیه نظام اقتصادی-سیاسی حاکم را کاملاً سرکوب نمایند. به این منظور بود که آنها بی‌رحمی‌ها، شقاوت‌ها و جنایت‌هایی در این دوره در حق مردم ما مرتکب شدند که زبان از توصیف آنها عاجز است. شاید بعضی شعرهایی که در این دوره سروده شده‌اند بتوانند توصیف‌گر گوشه کوچکی از آن خشونت‌ها و اعمال قدرت‌ها، از آن وحشت‌ها، کشتارها و گورستانهایی باشند که "چندان بی‌مرز شیار کردند که بازماندگان را هنوز از چشم خونابه روان است". دهه ۶۰ در تاریخ معاصر ایران یکی از سیاه‌ترین دوره‌هاست، دوره‌ای که متأسفانه توده‌های خلق غافلگیر شده و امکان دفاع از خود در مقابل حملات وحشیانه رژیم را نیافتند. این دوره درست همان دوره‌ای است که منتظری به خاطر "لباقت"ها و سیاست‌های "مدیرانه"‌ای که برای پیشبرد مقاصد جمهوری اسلامی از خود نشان می‌داد، یکی از قدرتمندترین افراد حکومت بود. بی‌دلیل نبود که وی در سال ۱۳۶۴ از طرف یکی از نهادهای مهم رژیم که از آن به عنوان "مجلس خیرگان رهبری" اسم برده می‌شود، به عنوان "رهبر آینده" بعد از مرگ خمینی برگزیده شد.

در اینجا فرصت نیست به همه مسائلی مربوط به منتظری پرداخته شود. تنها در آخر در شرایطی که مردم ما امروز در تظاهرات خود بر علیه عملکردهای رژیم در لبنان و غزه شعار می‌دهند، لازم است یاد آوری کرد که پایه‌گذار "نهضت‌های اسلامی" و تقویت مادی و معنوی ارتجاع در راستای "صدور انقلاب اسلامی" در اقصی نقاط جهان هم شخص منتظری بود. او خود در این زمینه نوشته است: "مؤسس نهضت‌های اسلامی در ایران یعنی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی {بخوان ارتجاعی} در کشورها، شخص من و مرحوم محمد منتظری بودیم" (نقل از خاطرات منتظری، پیوست شماره ۱۴۲).

حکومتی که منتظری یکی از گردانندگان اصلی اش بود تا سال ۶۸ (سالی که رقبای منتظری، خامنه‌ای و رفسنجانی بر او غالب آمده و وی رسماً از کارها کنار گذاشته شد) تنها مرتکب این جنایت نشد که "مردان و زنان بی‌دفاع را مورد ضرب و شتم و سرکوب قرار داد و عده زیادی را بازداشت و گروهی را در خیابان‌ها و عده‌ای را در زندان‌های مخوف به شهادت رساند". نه، این جملات که منتظری قبل از مرگش بر علیه خامنه‌ای در دعوی "خانوادگی" اش با او در ارتباط با سرکوب‌های اخیر مطرح کرد، به هیچوجه نه گویای کشتارهای خیابانی دوره خود او در دهه ۶۰ است و نه توصیف‌گر زندان‌های مخوف آنان در این دهه می‌باشد. چرا که در زمانی که خود منتظری در قدرت بود عوامل اجرائی تحت فرمان وی در کوچه‌ها و خیابان‌ها برای ایجاد رعب و وحشت در مردم و مستولی کردن شرایط اختناق سیاه در جامعه، مرتکب هر جنایتی در حق مردم می‌شدند، به خصوص با کوبیدن پونز به پیشانی‌های زنها، تیغ زدن به لبها و اسید پاشی برویشان، با توجیه "امر به معروف و نهی از منکر"، حجاب مورد نظر جمهوری اسلامی و شخص منتظری را به زنان تحمیل می‌نمودند. بلی در همان زمان که منتظری در قدرت بود، درست تحت حکومت او و همپالگی‌های جنایتکارش بود که اعمالی نظیر شلاق زدن، چشم در آوردن، قطع دست، گردن زدن، سنگسار و دیگر اعمال شدیداً وحشیانه و ارتجاعی را در جامعه رواج دادند تا بتوانند جهت خدمت به منافع قدرت‌های خارجی و سرمایه‌داران ایران، نظم ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی خود را در جامعه برقرار و به مردم تحمیل کنند. کسانی که امروز علیرغم آگاهی به همه این واقعیات، از به اصطلاح حساسیت منتظری نسبت به رنج انسان‌ها صحبت می‌کنند و پدر حقوق بشرش می‌خوانند، نشان می‌دهند که نه درکی از حقوق بشر دارند و نه قادرند ذره‌ای حداقل درد و رنج انسان‌هایی را حس و درک کنند که از دولت سر

۲- مداحان منتظری، به جای اعتراف به مغلوب شدن جناح منتظری در مقابل جناح خامنه ای و رفسنجانی و برکناری منتظری از امور دولتی در سال ۶۸، نسبت مظلومیت به او داده و با تکیه بر این امر، سعی دارند او را در طرف مردم قرار می دهند. در حالی که چنین نیست و منتظری پس از کوتاه شدن دستش از قدرت



ماشین دولتی نیز همچنان در صف مقابل مردم ماند. با تکیه بر همه اسناد و مدارک و از جمله نشریات خود رژیم و کتاب خاطرات منتظری، رفسنجانی و خامنه ای از سال ۱۳۶۵ با همیاری احمد خمینی در رقابت با منتظری و برای کنار زدن او به مثابه یک رقیب، مدام بر علیه او دسیسه می چیدند و بالاخره نیز موفق شدند امامشان را وادار کنند که وی را از مقام "ولیعهدی" خود بر کنار کند؛ و بعد احمد خمینی بر علیه او در روزنامه ها "رنج نامه" منتشر ساخت. این ها زمینه های کوتاه کردن دست منتظری از قدرت بود که در سال ۶۸ تحقق یافت. واقعیت این است که **خامنه ای و رفسنجانی برای کنار زدن هر گونه رقیبی از سر راه خود، با منتظری دعوی "خانوادگی" داشتند و مغلوب و یا به اصطلاح "مظلوم" واقع شدن منتظری در آن مصاف قدرت، نمی تواند او را وارد صف مردم بکند.** اساساً باید دانست که بروز اختلافات شدید و رشد تضاد در میان سردمداران جمهوری اسلامی، امری همیشگی در این رژیم بوده است. مثلاً تضاد بین بنی صدر با بهشتی و حزب جمهوری اسلامی یکی از آنهاست که باعث شد بنی صدر با این که مقام ریاست جمهوری را داشت، از کشور بگریزد. اما در مورد منتظری می توان دید که او به هر حال آنقدر مقرب دستگاه دولتی بود که حتی پس از بزرگ کشیده شدن از مقام جانشینی خمینی و بعد از این که خامنه ای موفق به اشغال این مقام در جمهوری اسلامی شد نیز همچنان در کشور ماند و در چهارچوب اهداف و امیالش به اموری غیر دولتی پرداخت.

۳- یکی از دروغ های بزرگی که به نفع منتظری مطرح شده، این است که گویا او از موضع دلسوزی با مردم و رعایت حقوق بشر و از این قبیل، مخالف قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بوده است؛ و در ضمن این دروغ را به مردم القاء می کنند که گویا اختلاف وی با خمینی از سال ۶۷ آنهم بر سر اعدام زندانیان سیاسی شروع شد یا بالا گرفت (از جمله رادیو بی بی سی چنین ادعائی را مطرح کرده). در حالی که چنین نیست و این ادعا خلاف واقعیت است.

**اختلاف منتظری با خمینی نه در سال ۶۷ در ارتباط با قتل عام زندانیان سیاسی بلکه در سال ۶۵ یعنی دو سال قبل از آن در ارتباط با مهدی هاشمی (برادر داماد منتظری) که به گفته خمینی متهم به "جنایات بسیار" بود، بوجود آمد.** مردم ایران که در ۶ مهر ماه سال ۶۶ شاهد اعدام **مهدی هاشمی** بودند، بخوبی می دانند که اختلاف بر سر چه بود، و چه زمانی بالا گرفت. اتفاقاً خاطرات خود منتظری هم کذب چنان ادعائی را برملا می سازد و نشان می دهد که منتظری چطور برای نجات برادر دامادش تلاش کرد و چگونه بر سر این موضوع با خمینی در افتاد. (رجوع شود به پیوست شماره ۱۴۲ و ۱۴۳). باید دانست که "مهدی هاشمی در افشای ماجرای سفر مخفیانه

جمهوری اسلامی می دانست، آیا هرگز حاضر بود و تا آخر عمر حاضر شد که مسئولیت کشتار های خونین در کردستان، ترکمن صحرا، در دانشگاه ها و... بالاخره کشتار های فجیع دهه ۶۰ را بپذیرد؟!

کسانی که از رشد آگاهی مردم و دست یابی آنان به حقیقت بینمکنند، و می دانند که این امر در خدمت رادیکالیزه شدن جنبش قرار دارد، برای گمراه ساختن مردم مطرح می کنند که منتظری دارای کاراکتر و خصلی متفاوت از فلان جنایتکار در جمهوری اسلامی بود. در پاسخ باید گفت بلی، منتظری علیرغم داشتن اشتراک در همه تفکرات و معیارهای ارتجاعی با خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی، کاراکتر و خصل خاص خود را داشت که مسلماً با این یا آن فرد در حکومت متفاوت بود. اصولاً بر حسب همین تفاوت در کاراکترهاست که انسانها برای پیشبرد یک سیستم، نقش های متفاوتی به عهده می گیرند. در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی هم اگر مثلاً در اوایل دهه ۶۰، کسی چون موسوی تبریزی، یکی از همپالگی های منتظری، در نقش دادستان ظاهر شده و برای پیشبرد مقاصد ضد خلقی جمهوری اسلامی آشکارا از قتل و کشتار عزیزان مردم سخن می گفت، خود وی نقش مقابل او را در آن سیستم حکومتی ایفاء می نمود. در آن سالهای خونین و مصیبت بار برای مردم ما، روزنامه ها مرتب سخنان منتظری را در این یا آن دیدارهای رسمی اش که بر مبنای وظایف دولتی اش انجام می داد، منتشر می کردند که تم و محتوای اصلی آنها دعوت مردم به تبعیت از "نظام" و پیروی از خمینی بود. در حقیقت، هم منتظری و هم موسوی تبریزی، هر دو آگاهانه ولی در نقش های متفاوت به حفظ و بقای یک سیستم حکومتی وحشی و جنایت کار خدمت می کردند. یکی با وقاحت تمام اعلام می کرد که جلاد است و دیگری که کاراکتر و خصلی متفاوت از او داشت، با پنه سر می برید و مردم را به تمکین و تسلیم در مقابل جلاد و نظام جلادان فرا می خواند.

در اینجا سه مورد از برخورد های منتظری که مورد تکیه مداحان وی قرار دارد را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- از سال ۱۳۶۳ که وزارت اطلاعات بنا نهاده شد، با سردمداری منتظری، در سیاست زندانها تغییراتی بوجود آمد. این امر و همچنین فرستادن هیأت هائی به زندان و بعد به اصطلاح "عفو" بعضی از زندانیان سیاسی، بعدها که منتظری از امور دولتی کنار گذاشته شد، به مستمسکی در دست بدخواهان و گاه دوستان نادان مردم برای وارونه جلوه دادن واقعیات آن دوره تبدیل شد. در حالی که اولاً با قدرت گیری جناح منتظری در زندان ها، زندانیان سیاسی در شکل دیگری همچنان **شیدیداً** تحت فشار و آزار و اذیت قرار گرفتند؛ ثانیاً برای هر انسان با حداقل آگاهی روشن است که جمهوری اسلامی همانطور که برای پیشبرد مقاصد ضد خلقی خویش در شرایط معینی به لاجوردی احتیاج داشت و وظایفی را به وی محول کرده بود، برای پیش برد **همان مقاصد** بر علیه توده های مردم، در شرایط معین دیگری وظایف دیگری را به منتظری سپرده بود. مثلاً "عفو" برخی از زندانیان، **سیاست کل رژیم جمهوری اسلامی** پس از یک دوره قتل و خونریزی در زندان ها بود که **وظیفه اجرای آن** به منتظری سپرده شد- نه این که منتظری بنا به تمایلات فردی اش به چنین کاری مبادرت کرده باشد. جالب است بدانیم که **این وظیفه مستقیماً از طرف امام جلادان یعنی خمینی به منتظری واگذار گردیده بود!** در کتاب خاطرات منتظری، این موضوع طی نامه ای از طرف وی به خمینی، کاملاً به روشنی مطرح شده. در آنجا آمده است: "مسأله زندانها و عفو برای من جز گرفتاری و خرد کردن اعصاب چیزی نداشت منتها تکلیف شرعی بود و من در حضور فرزند جنابعالی با شما شرط کردم که دخالت در امر عفو را می پذیرم به شرط این که اگر گزارشی و چیزی علیه عفو و رسیدگی به وضع زندانیان به اطلاع حضرتعالی رساندند قبل از تصمیم مرا بخواهید تا رفع شبهه بشود... من اصرار داشتم تفویض حکم عفو به من را کسی نداند ولی برخلاف میل من آقای مقتدائی در یک مصاحبه گفت و همه آن را فهمیده اند" (کتاب خاطرات منتظری، پیوست شماره ۱۴۳)

رابرت مک فارلین، دستیار الکساندر هیگ، وزیر امور خارجه در دولت رونالد ریگان به ایران دست داشت. هدف اصلی سفر مک فارلین از جمله فروش تسلیحات اسرایلی به ایران برای استفاده در جنگ با عراق بود. با افشای سفر او، این ماجرا رسوایی "ایران کنتررا" نام گرفت. (نقل از بی بی سی، ۲۹ آذر ۱۳۸۸).

از طرف دیگر، ضمن تأکید بر کاراکتر متفاوت منتظری با خیلی از جلادان جمهوری اسلامی، باید با دقت متوجه بود که مخالفت او با آن جنایت بزرگ در سال ۶۷، به گونه ای که خود منتظری تأکید کرده است، تنها از زاویه مصالح و منافع رژیمشان بود، چرا که آن کشتار چنان شقاوت آمیز بود و چنان وسعتی داشت که او از عواقب آن برای نظام جمهوری اسلامی‌شان بیمناک بود. منتظری اعتقاد داشت که انجام چنان جنایتی به ضرر جمهوری اسلامی تمام خواهد شد و دلایل خود را نیز درست از این زاویه در نامه ای به خمینی به تاریخ ۶۷/۵/۹ توضیح داده است. او بعدها در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۱ نیز موضع خود را در این مورد مطرح و با روشنی نشان داد که دغدغه او در سال ۶۷ تنها و تنها حفظ رژیم جمهوری اسلامی بوده است: "...احمد آقا یک روز آمد اینجا، گفتم تو حالا را نگاه می کنی من می خواهم صد سال دیگر هم سوژه و بهانه ای نسبت به انقلاب نداشته باشند... به امام گفتم... در بعضی ارگان ها و یا در زندان ها تدبیهائی می شود، کارهائی می شود و می گویند نظری حضرت امام است. من از این رنج می برم که اینها را به حضرتعالی نسبت می دهند و چهره شما را ملوک می کنند و من دلم می خواهد تا صد سال دیگر هم یک جوری باشد که این ولایت فقیه‌ی که بعد از هزار و چهار صد سال قدرت را در دست گرفته نقطه ضعفی نداشته باشد و نقطه ضعف ها به حضرتعالی نسبت داده نشود... تمام تذکراتی که من به ایشان کتباً و یا شفاهاً می گفتم غرضم این بود که نقطه های ضعف برطرف شود" (نقل از کتاب خاطرات منتظری پیوست شماره ۱۵۹).

بدخواهان، کار فریب مردم را به جانی رسانده اند که با استناد به نامه فوق الذکر منتظری، او را فردی شجاع و طرفدار زندانیان سیاسی جلوه می دهند و حتی مطرح می کنند که گویا او اولین کسی بود که به آن اعدام ها اعتراض کرد. اما، منتظری که نامه یا حکم خمینی برای انجام آن جنایت بزرگ را دو روز بعد از نوشته شدنش در اختیار داشت و خود در صفحه ۳۴۸ کتاب خاطرات خود اعتراف می کند: "دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه بدست من رسید" یعنی خیلی زود از آن جنایت مطلع شده بود، مگر در همان زمان در ارتباط با مردم کاری انجام داد؟ و آیا او حداقل خیر آن جنایت بزرگ را به گوش مردم ایران و خانواده های زندانیان رساند که امروز نسبت شجاعت به او داده شده و او را اولین معترض به آن جنایت معرفی می کنند؟ تاره، وقتی خود منتظری با تأکید مطرح کرده است که زاویه مخالفتش نه دلسوزی برای زندانیان بلکه حفظ ولایت فقیه (بخوان دیکتاتوری) تا صد سال دیگر بود، چرا باید با القاب غیر واقعی مدح او را گفت! در سال ۶۷ این تنها نیروهای چپ و مترقی و نیروهائی از اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی بودند که اگر چه از ابعاد وسیع کشتار زندانیان سیاسی با خبر نبودند ولی در هر حدی که از آن مطلع شدند، با همه توان خود سعی در افشای آن جنایت نمودند. در حالی که منتظری علیرغم اطلاع از ابعاد باور نکردنی آن کشتار چنین نکرد، او تنها پس از آن که با همت و مبارزات پی گیر خانواده های جانباختگان به خصوص در خاوران و همچنین با خاطره نویسی بعضی از زندانیان جان بدر برده از آن قتل عام فجیع، موضوع در جامعه پخش شد، در سال ۱۳۷۹ یعنی دوازده سال بعد از آن جنایت، مبادرت به انتشار کتاب خاطرات خود نمود و در این کتاب نامه ای را درج کرد که معلوم شد در پشت درهای بسته آن را برای خمینی نوشته و از آنجا که وی چنان قتل عامی را به نفع و

صلاح تداوم عمر رژیم جمهوری اسلامی نمی دید، از این نقطه نظر، تذکراتی داده است. بنابراین، کسانی که برای گمراه ساختن مردم و تحمیل آنان به نفع رواج رفرمیسم خویش، منتظری را اولین فرد مخالف به اعدامهای سال ۶۷ جا می زنند، بهتر است حداقل توضیح دهند که البته هیچکس در جامعه ایران در زمان وقوع آن فاجعه از مخالفت منتظری مطلع نشد، چرا که وی حتی برای آگاه کردن مردم از آن جنایت، به کمترین اقدامی دست نزد.

بدون دچار شدن به هیچ توهمی می توان به این امر اندیشید که اگر رفتی در منتظری نسبت به جوانان و مردم ایران وجود داشت، اساساً او از سران حکومتی نمی شد که هزاران نفر از مردم ایران و از جمله مبارزین دوره شایه را به "جرم" آزادخواهی، زندانی کند و بعد بخشی از آنها را در اوایل سال های ۶۰ و بخشی دیگر را در سال ۶۷ قتل عام نماید. قبل از این تاریخ و درست در همان دوره ای که منتظری یکی از گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی بود، دسته دسته از جوانان، زنان حامله، مادران، پیران و نوجوانان و کودکان را به جوخه های تیرباران می سپردند، و برای زندانیان سیاسی جان بدر برده از آن کشتارها نیز در زندان، شرایط بسیار غیر انسانی و وحشتناک بوجود آورده بودند. اعدام دختران جوان و تجاوز به آنها به مثابه دختران باکره نیز درست در زمان قدرتمنداری منتظری در زندان ها صورت می گرفت. منتظری همان طور که در پیوست ۱۴۳ کتاب خاطرات خود معلوم می کند، در همان زمان از همه این واقعیت ها مطلع بوده، بگونه ای که در سال ۱۳۶۵ در جریان رشد تضاد هایش با خامنه ای و رفسنجانی، از آن اطلاعات به نفع خود استفاده کرده و به خمینی نوشته بود که: "حدود هشت سال است که با خشونت و اعدام زیاد و بازداشت زیاد و مصادره های بیجا حکومت کردیم و به جانی نرسیدیم".

در جمع بندی خلاصه وار از مطالب فوق باید تأکید کرد که منتظری در کنار خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی مسئولیت همه کشتارها، مصیبت ها و فجایعی را دارد که از آغاز روی کار آمدن این رژیم بر مردم رنجیده ایران و به خصوص بر زنان جامعه تحمیل شد و سی سال است که همچنان ادامه دارد. هر چند او از سال ۶۸ به بعد دیگر مستقیماً در امور دولتی دخالت نداشت ولی به عنوان یکی از مدافعین موثر نظام جمهوری اسلامی تا آخر عمر در شکل و شیوه خاص خود به این رژیم خدمت نمود. از این روست که منتظری نه در کنار توده های تحت ستم ایران بلکه در صف مقابل آنها قرار داشت.

باشد که نسل جوان ما بتواند خود را از زیر تبلیغات گمراه کننده رها نموده و با تشخیص دشمنان از دوستان خویش، راه مبارزاتی خود را به پیش ببرد.

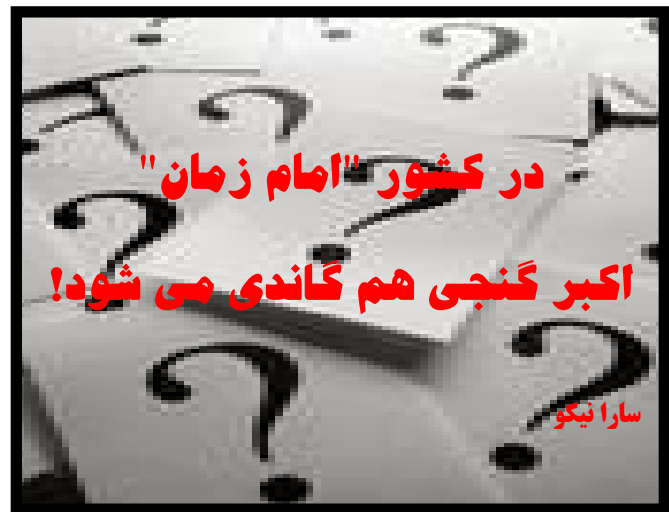
\* این مقاله چند روز بعد از درگذشت منتظری نوشته شد ولی هنوز کاملاً به پایان نرسیده بود که با پیش آمدن مسایلی و از جمله لزوم برخورد به مبارزات فهرومانانه ای که توده های مبارز با استفاده از مراسم مذهبی عاشورا در شش دی ماه برپا نمودند، تا این زمان فرصت و امکان چاپ نیافت. در ضمن برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد مواضع منتظری در مورد قتل عام زندانیان سیاسی، به کتاب "در جدال با خاموشی، تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰" از نویسنده این سطور، قسمت "فاجعه سال ۶۷ و اختلافات تاکتیکی سران جمهوری اسلامی (صفحات ۵۸۱-۵۶۵) رجوع کنید.

دی ماه ۱۳۸۸

جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق!



چیز میشد که حتی آن ها خواهان بودند سپاه به سلاح های سنگین مجهز بشه . من به سپاه پیوستم ، ۵۸ این طورا بود که من پیوستم و این تا سال ۶۳ بود. من در مورد اون تاریخ و وقایع اون دوره یعنی وقایعی که در سپاه بود و نقشی که من داشتم کوشش من این بود که تا حالا صحبت نکنم. یعنی فقط به این اکتفا کردم همیشه بگم که من بله عضو سپاه بودم همه جا هم گفتم و هیچ نقطه پنهانی نیست اگر چه با سیل اتهامات بلاذلیل ، ولی هیچ موقع بنابر دلائلی نمی خواستم در این مورد اطلاع رسانی بکنم بخاطر اینکه فکر میکردم که برخی پیامد ها داره که شاید خوب نباشه ولی حداقل این توضیح رو به شما میتونم بدم که اون چیزی که امروزه راجع به نقش سپاه گفته میشه در جامعه ایران و برای خیلی کس ها امروز خیلی چیز علنی و مهمی است که همه لازم می بینند راجیش مقاله بنویسند، بگن سپاه را ببینید تو مملکت چقدر نقش پیدا کرده ، تو سیاست دست این هاست ، اولین کسی که شاید شکفت در ایران در مقابل این فرایند ایستاد و تا پای اعدام هم پیش رفت خود من بودم ...."



پرداختن به این مصاحبه از آنرو اهمیت دارد که در شرایطی که مبارزات مردم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی هر روزه اوج تازه ای می گیرد، برخی از مهره های سابق رژیم که تا دیروز دست در دست احمدی نژاد و خامنه ای به چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و سرکوب خونین اعتراضات و مبارزات توده ها می پرداختند حال در کسوت اپوزیسیون جمهوری اسلامی قیافه "دمکرات" گرفته و این بار در این لباس به دفاع از "نظام مقدس جمهوری اسلامی" خود برخاسته اند. افرادی چون مهاجرانی، سازگارا، سروش، گنجی و ... که امروز زیر پرچم موسوی سینه می زنند و به این وسیله در تلاش اند تا خیزش بزرگ مردم ما را از محتوی تهی سازند. گنجی و امثال وی با این ترفند می کوشند در صفوف مبارزاتی مردم نفوذ کرده و آنرا به انحراف بکشانند. افرادی چون گنجی با توجیه عملکرد گذشته خویش و با انکار سهمی که در بنا نهادن سیستم سرکوب جمهوری اسلامی داشتند امروز نه تنها از اعمال گذشته خود پشیمان نیستند و حاضر به پذیرفتن هیچ مسئولیتی در مقابل مردم نیستند بلکه این چنین وقیحانه مبارزین و نیروهای انقلابی را که تا پای جان در مقابل مزدوران جمهوری اسلامی مبارزه کردند را هم کیش خود معرفی میکنند و با اینکار قصد دارند که نیروهای انقلابی و مبارز را در جنایات خود سهیم نمایند.

گنجی این پاسدار سابق سپاه پاسداران که این روزها لباس "دمکراسی خواهی" بر تن کرده در این مصاحبه با گفتن اینکه "جوانی ۱۹ ساله بودم" ریاکارانه قصد دارد تا سمپاتی مخاطبین خود را با توجه به خامی و جوانی خودش بر انگیزد ، اما باید به این نکته مهم توجه داشت که گنجی پاسدار جوان ۱۹ ساله ، در آن شرایط سال های سپاه دهه ۶۰ مسئولیت پیگرد ، دستگیری ، زندان و شکنجه شدن جوانانی را در همان سال های که به قول خودش بین ۵۸ تا ۶۳ به عهده داشت که اکثر آنها به مراتب جوانتر از گنجی بودند. سال هایی که گنجی بسیار ساده با گفتن "من به سپاه پیوستم ۵۸ این طورا بود که من پیوستم و این تا سال ۶۳ بود" از کنارش می گذرد ، ۵ سال از سپاه ترین دوران های تاریخ معاصر جامعه ما را رقم زده است، سال هایی که جمهوری اسلامی توانست با تکیه بر گنجی و امثال وی پایه های خود را بر روی اجساد انقلابی ترین زنان و مردان نسل انقلابی ایران بنا نهد و جامعه ایران را به جهنمی غیر قابل تحمل تبدیل کند. این سال ها ، سال هایی سرنوشت ساز برای مردم ایران بود که اگر هزاران هزار مبارز راه آزادی در چنگال پاسداران و دژخیمان جمهوری اسلامی اسیر نمی شدند و به شهادت نمی رسیدند بی شک راه تحول جامعه جهت رسیدن به آزادی و دمکراسی هموار می شد. مفهوم واقعی این تاکید که "بله انقلاب که پیروز شد من یک جوان ۱۹ ساله بودم به سپاه پاسداران پیوستم" در عمل چیست؟ گنجی از دوران پر تلاطم نخستین سالهای حکومت جمهوری اسلامی در بین سال های ۵۸ تا ۶۳ که عضو سپاه پاسداران بوده صحبت میکند، زمانی که در واقعیت جمهوری اسلامی تداوم حیات ۳۰ ساله اش را مدیون سرکوب وحشیانه مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران در آن سالهاست. نقش گنجی ها در واقعیت سازمان دادن به ماشین سرکوبی بود که موفق شد در یکی از درخشان ترین دوران های سرنوشت ساز تاریخ ایران

اخیرا اکبر گنجی یکی از سازماندهندگان و بنیانگذاران سپاه پاسداران رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی که در سالهای اخیر همواره با کتمان گذشته سرکوبگرانه اش در تلاش بوده تا به خود ظاهری دمکرات ببخشد، در چهارچوب پروژه "کمپین جنایت علیه بشریت" در پارلمان سوئد حضور یافت و طی سخنرانی ای خواستار تشکیل دادگاهی برای محاکمه سران جنایتکار جمهوری اسلامی شد. جالب است که در جریان این سخنرانی یکی از حاضرین در جلسه با صدای بلند فریاد زد که اگر چنین دادگاهی شکل بگیرد "خود گنجی نیز باید بخاطر عضویت در سپاه و همکاری با رژیم محاکمه شود". گنجی که برای دریافت بودجه چند میلیون دلاری ای که برای راه اندازی پروژه "کمپین جنایت علیه بشریت" تدارک دیده است به این کشور رفته بود مصلحت را در آن دید که در مصاحبه ای که رادیو پژواک سوئد با وی نمود به نقش خود در سپاه پاسداران - این چماق سرکوب توده ها - اعتراف نموده اما با توسل به توجیحات مبتذلی به توجیه اعمال سرکوبگرانه اش بر علیه توده ها برخیزد.

در سالهای اخیر اکبر گنجی همواره در مقابل افشاگرهای نیرو های انقلابی ، نقش خونبار خود در سپاه پاسداران را کتمان می کرد و به این هم اکتفاء نکرده و نیرو های افشاگر گذشته جنایتبارش را متهم به این می کرد که "بلاذلیل" و بدون ارانه مدرکی بر علیه وی سمپاشی کرده و خود را در جایگاه "قاضی" قرار داده اند. اما حالا معلوم می شود که آن افشاگرها درست بوده و بر عکس ، این جناب گنجی بوده که به قول خودش از ترس اینکه "فکر میکردم که برخی پیامد ها داره که شاید خوب نباشه" از بیان حقیقت طفره رفته و باز هم به قول خودش "کوشش من این بود که تا حالا صحبت نکنم." اینکه چرا کسی که ادعای جدا شدن از جمهوری اسلامی را دارد باید حقایق را از مردم پنهان نماید و در مقابل افشاگرهای نیروهای انقلابی آنها را متهم به دروغ گوئی کند و اینکه چه منافعی چنین لاپوشانی به همراه دارد البته امری نیست که بر هیچ انسان آزاده ای روشن نباشد اما قبل از پرداختن به چنین امری بهتر است به توجیحات پاسداری پیردازیم که هنوز هم در پاسداری از نظم ظالمانه حاکم از توسل به هیچ دروغ و ترفندی کوتاهی نمی کند تا قادر شود دستان آلوده به خون خود را از انظار مخفی سازد. چرا که خود خوب می داند که سپاه پاسداران یکی از اصلی ترین ابزارهای جمهوری اسلامی جهت سرکوب مبارزات مردم و آزادیخواهان ایران بوده و به ویژه در دهه ۶۰ ، هزاران نفر از آزادیخواهان کشور را پاسداران همین سپاه به وحشیانه ترین شکلی به قتل رسانده اند.

اکبر گنجی در پاسخ به خبرنگار رادیو پژواک سوئد می گوید: "بله انقلاب که پیروز شد من یک جوان ۱۹ ساله بودم به سپاه پاسداران پیوستم. سپاه پاسداران گفته میشد که تشکیل شده برای دفاع از انقلاب و شما بخاطر دارید در همان شرایطی که گروه های مارکسیست و سازمان مجاهدین خلق ایران شعار میدادند که ارتش را منحل کنید همزمان شعار میدادند که سپاه پاسداران را به سلاح های سنگین مجهز کنید. اگر کسی به گذشته نگاه میکنه باید بدقت بره تو همون کانتکس و اون ها نگاه کنه به وضعیتی که بودیم درش نگاه کنه و در اون زمان از نظر همه گروه ها سپاه یک نیروی انقلابی



بخوام بابت اون نگران باشم". و با این موضع، به احمدی نژاد جنایتکار ایراد می‌گیرید که مسئولیت اعمالش را نمی‌پذیرد و دروغ می‌گوید!!

**پرداختن به این مصاحبه از آنرو اهمیت دارد که در شرایطی که مبارزات مردم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی هر روزه اوج تازه ای می‌گیرد، برخی از مهره های سابق رژیم که تا دیروز دست در دست احمدی نژاد و خامنه ای به چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و سرکوب خونین اعتراضات و مبارزات توده ها می پرداختند حال در کسوت اپوزیسیون جمهوری اسلامی قیافه "دمکرات" گرفته و این بار در این لباس به دفاع از "نظام مقدس جمهوری اسلامی" خود برخاسته اند. افرادی چون مهاجرانی، سازگارا، سروش، گنجی و... که امروز زیر پرچم موسوی سینه می‌زنند و به این وسیله در تلاش اند تا خیزش بزرگ مردم ما را از محتوی تهی سازند. گنجی و امثال وی با این ترفند می‌کوشند در صفوف مبارزاتی مردم نفوذ کرده و آنرا به انحراف بکشانند.**

گویی!!

براستی اگر شما هیچ مسئولیتی در مقابل جنایاتی که در آن سالها مرتکب شدید ندارید پس چگونه میتوانید امروز به احمدی نژاد جلاد نقد داشته باشید؟ چه جنایاتی را جانیانی چون احمدی نژاد و خامنه ای مرتکب شدند که شما، حجاریان، محسن رضایی، موسوی، خانمی، رفسنجانی و سازگارا انجام نداده اید؟ البته کسی که دروغ می‌گوید چه احمدی نژاد باشد چه شما به خوبی می‌داند که چرا باید دروغ بگوید و چرا باید با وقاحت مسئولیتی در مقابل اعمال ضد انسانی که مرتکب شده نپذیرد. شما بخوبی بر این امر واقف اید که در صورتیکه حتی در حرف از نقشی که در تحکیم پایه های رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایفا کرده اید ابراز پشیمانی ننمایید آنگاه مجبور خواهید شد در مقابل مردم توضیح دهید که در همان ۵ سالی که در سپاه بودید مرتکب چه جنایاتی بر علیه مردم و مبارزین ایران شدید و نتایج عملی آن اعمال چگونه ایران را به یک زندان بزرگ آنهم برای چند نسل از مردم ایران تبدیل کرد.

البته اگر کسی فکر کند که داستان جناب گنجی به همین دروغ بافی ها و عدم "اطلاع رسانی" ها خلاصه می‌شود یا گوش کردن به بقیه این مصاحبه خیلی زود متوجه می‌شود که سخت در اشتباه بوده است چون جناب گنجی ادعا میکند که نه تنها هیچ جنایتی مرتکب نشده بلکه حتی هیچ اشتباهی هم نداشته و مهمتر از همه اینکه ایشان تازه "اولین کسی" بوده که در مقابل "فرایند"ی که کشور و سپاه پاسداران را به اینجا رسانده ایستاده و "تا پای اعدام هم پیش رفته" است و به قول خودش کسی که "شکفت در ایران" و "در مقابل این فرایند ایستاد و تا پای اعدام هم پیش رفت خود من بودم...." و البته همه این دروغ بافی ها و زمینه چینی ها برای این است که جناب گنجی گام آخر را بردارد و با وقاحت ویژه پاسداران "ولایت مطلقه فقیه" در ادامه مصاحبه، خود را گاندی ایران جا زده و در دل به ریش همه کسانی که فریب این لاطانات را می‌خورند بخندد. بهتر است برای اینکه فردا متهم به این نشویم که بدون "مدرک" بر علیه جناب گنجی، نه ببخشید جناب گاندی ایران! حرف زده ایم به مصاحبه خودش رجوع کنیم. "هر جامعه ای نیاز به شخصیت های ملی داره، نیاز به افرادی داره که ما در مواقع بحرانی بتونیم روشن حساب کنیم. اگر ما قرار باشه نگذاریم تو میون ایرانیان یک شخصیت ملی شکل بگیره، اگر قرار باشه همه رو لجن مال کنیم، به همه فحش بدیم، خوب این چه وضعی چه آینده ای میتونه برای ما درست که، هندی ها گاندی رو دارند آیا ما میگذاریم یگ گاندی در میان ما شکل بگیره؟"

طنز تاریخ را ببیند که گاندی که در همه جهان به عنوان کسی که مخالف خشونت بود شناخته می‌شود حال بهانه سیاست بازی های کسانی شده است که هر کار می‌کنند نمی‌توانند نقش خود را در سرکوب خشونت بار یک انقلاب مردمی و در نتیجه خون جوانان ما بر دستانشان را پاک کنند. و اگر کسی هم فریاد بزند که گاندی هر چه بود دستانش به خون مردم و جوانان هند آلوده نبود فوراً متهم به "لجن مال" کردن "شخصیت های ملی" و جلوگیری از ظهور "یگ گاندی در میان ما" می‌شود.

اما آقای گنجی اساساً نیازی نیست کسی شما را لجن مال کند چون چه بخواهید و چه نخواهید همکاری با رژیم در خونین بار ترین

مقاومت ها و مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران را در تمامی عرصه های اجتماعی سرکوب کند.

گنجی که بسیار کهنه کار تر از آن است که نداند شعار ننگین "پاسداران را به سلاح های سنگین مجهز کنید" شعار نیرو های مارکسیست و انقلابی و حتی شعار مجاهدین خلق هم که در آن زمان خمینی را "رهبر مبارزات ضد امپریالیستی!" می‌دانستند، نبود، فریبکارانه این واقعیت را لاپوشانی کرده و به شنوندگان خود نمی‌گوید که این شعار نه خواست نیرو های انقلابی بلکه پلاتفرم سازمان اکثریت در دفاع از دژخیمان جمهوری اسلامی بود که امروز هم کماکان از حامیان گنجی می‌باشند. مگر اکثریتی ها هم اکنون از خادمین و همپالگی های کنونی "جمهوری خواهان لائیک" گنجی نمی‌باشند؟ بنابراین، این شعار بر عکس آنچه گنجی در این مصاحبه قصد دارد که آنرا به نیرو های مارکسیست و انقلابی وصل کند متعلق به اکثریتی های خائنی بود که آنزمان چاکرانه در کنار گنجی و برادران سپاهی اش جهت سرکوب نیرو های مبارز و انقلابی فعالیت می‌کردند و بقول خودشان چند سال با رژیم "همسویی" داشتند. تاریخ همانطور که داغ ننگ همکاری اکثریت با رژیم جمهوری اسلامی را هرگز پاک نخواهد کرد، دستان گنجی که آلوده به خون آزادیخواهان می‌باشد را نیز فراموش نخواهد کرد. سازمان اکثریت شعار "پاسداران را به سلاح های سنگین مجهز کنید" را در شرایطی مطرح میکرد که دقیقاً سپاه با مجهز شدن به همین سلاح های سنگین بود که خلق های مبارز و از جمله خلق کرد را در کردستان مورد تهاجم قرار داده و در خون غوطه ور ساخت، تمام کسانی که به نوعی در صحنه سیاسی جامعه ایران در سالهای ۶۰ حضور داشتند بر ابعاد همکاری های برنامه ریزی شده اکثریت با رژیم جمهوری اسلامی واقف هستند. در آن سالها، سازمان اکثریت مشخصاً به هوادارانش رهنمود شناسایی و معرفی نیرو های مبارز و انقلابی به سپاه پاسدارانی که گنجی یکی از بنیان گذاران آن بود را می‌داد. اسناد همه این جنایات موجود است و بخشی از آنها تحت عنوان "اسناد سخن می‌گویند" هم اکنون در سایت سپاهکل ([www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)) قابل رجوع هستند. سازمان اکثریت هنوز هم با حفظ ماهیت بغایت پلید خود کماکان به جناح های درون حکومتی جمهوری اسلامی دخیل بسته، به آن امید که فرجی حاصل شود تا این ها بتوانند پاداش ۲۰ سال همسویی با جمهوری اسلامی را با سهم شدن در قدرت بدست آورند. اما مسئله همکاری سازمان اکثریت با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران و نقشی که در سرکوب مبارزین ایفا کرد یک واقعیت تاریخی است که گنجی با فریبکاری نمی‌تواند رندانه آنرا به نیروهای مبارز و انقلابی وصل کند.

گنجی در ادامه مصاحبه اش با رادیو پژواک سوئد جهت توجیه نقش خود در سپاه پاسداران، یادش می‌افتد که "اگر کسی به گذشته نگاه میکنه باید بدقت بره تو همون کانتکس به اون ها نگاه کنه"

اما گنجی درست به همان دلیل که در طول این سالها به قول خودش از "اطلاع رسانی" به مردم خود داری کرده بود آگاهانه تلاش نمی‌کند که این به اصطلاح "کانتکست" را باز کند و در مقابل شنوندگان رادیو قرار دهد. برآستی آقای گنجی، در چه "کانتکست" تاریخی باید به شراکت در جنایات بر علیه مردم ایران به شما نگاه کرد؟ چه "کانتکستی" جز اینکه قیام مردم ایران جهت سرنگونی نظام پهلوی شکست خورد و دشمنان مردم ایران این بار به جای تاج به عمامه متوسل شدند و از همان روز اول کمر به در بند کشیدن مردم ایران بستند، کارگزاران رژیم خمینی جهت حفظ سیستم جابرانه حاکم و بنا کردن سلطه اهریمنی خود بر جامعه ایران با تمام قدرت به سازماندهی و باز سازی ماشین سرکوب پرداختند. و در چنین "کانتکستی" شما جزئی از این ماشین سرکوب بودید. ماشینی که وحشیانه تار و پود جامعه را در هم درید، زنان را به بند کشید، روزنامه ها را بست، دانشگاه ها را تعطیل کرد، شورا های کارگری را سرکوب نمود، خلق های ترکمن و کرد را قتل عام کرد، در خیابان ها جرتقیل های اعدام به راه انداخت و هزاران تن از بهترین زنان و مردان ایران را در سپاه چالپایش شکنجه کرد، هزاران نفر را کشت. برآستی در چنین "کانتکستی" شما و پارانتان کجا ایستاده بودید؟ و چه بر سر مردم ایران آوردید؟ شمایی که در مقابل ستوال خیرنگار رادیو که می‌پرسد: "اگر امروز شما به آن روزها نگاه کنید با توجه به جوی که بود آیا شما هم مرتکب کاری شدید که امروز بنشینان باشید که چرا مثلاً علیه مردم عادی شما کاری انجام دادید؟" بی‌شرمانه می‌گوید: "بنده مرتکب هیچ کاری علیه مردم کشورم نشدم که

همه این اسناد را نادیده بگیرید با سند داغی که بر دل هزاران مادر گذاشتید چه می خواهید بکنید؟ آنهم در شرایطی که خواب "گاندی" شدن را در سر می پرورانید!

طنز تاریخ را ببیند که گاندی که در همه جهان به عنوان کسی که مخالف خشونت بود شناخته می شود حال بهانه سیاست بازی های کسانی شده است که هر کار می کنند نمی توانند نقش خود را در سرکوب خشونت بار یک انقلاب مردمی و در نتیجه خون جوانان ما بر دستانشان را پاک کنند. و اگر کسی هم فریاد بزند که گاندی هر چه بود دستانش به خون مردم و جوانان هند آلوده نبود فوراً منم به "لجن مال" کردن "شخصیت های ملی" و جلوگیری از ظهور "یک گاندی در میان ما" می شود. جلادی که امروز از جان بدر بردگان دهه ۶۰ این چنین ردیالنه طلب سند میکند ، جایگاهی جز باتلاق ندارد. کسانی را که نتوانستید بعد از مدتها شکنجه های وحشیانه در دهلیز های مرگتان به حرف آورید و به قتل رساندید ، از کجا باید سند ارائه کنند؟ چه اسنادی واقعیات دهشتناک زندان های جمهوری اسلامی را در آن ۵ سال اولی که شما سپاه را بنا کردید و با قدرت سپاه از اوین لاجوردی دفاع نمودید میتوان تصویر کند؟

خیر آقای گنجی ، "شخصیت های ملی" دست ساز قدرت های بزرگ نیستند و همواره از دل مبارزات آزادیخواهانه مردم بر می خیزند، شخصیت های ملی نمی توانند شریک جنایت کاران بوده باشند و دستشان به خون مردمشان آغشته شده باشد. شخصیت های ملی منافع مردم را در نظر دارند نه منافع ستمگران را ، شخصیت های ملی در همان سال های جوانی که به قول شما "یک جوان ۱۹ ساله بودم به سپاه پاسداران پیوستم" بر سر زنانی که حجاب مورد دلخواه شما را رعایت نمی کردند پونز نمی کوبیدند! این لباس به تن شما زار می زند.

کسی که به علت تضاد هایی که بر سر قدرت با حاکمیت پیدا کرد در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه لب به اعتراض گشود ، آنهم در شرایطی که مردم ایران سال ها بود که در هر عرصه ای بر علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکردند ، چگونه می تواند "شخصیت ملی" شود آنهم در شرایطی که حاصل سفر او به اروپا ، پاداش پنج میلیون یورو ای پارلمان اروپا جهت تاسیس شبکه تلویزیونی ایشان برای به کجراه بردن و منحرف کردن مسیر مبارزات انقلابی مردم ایران می باشد؟

ژانویه ۲۰۱۰

دوران تاریخ جامعه ما خود همان لجنی است که شما کماکان در آن غوطه ورید. تا زمانی که در مقابل خون هایی که باعث ریخته شدنشان بودید این گونه دروغ می گوئید و ادعای پی مسئولیتی می کنید و امروز این چنین ردیالنه از جان بدر بردگان آن دوران طلب سند میکنید ، جایگاهتان در باتلاق است. تا زمانی که نخواهید با صراحت به جنایاتی که مرتکب شدید اعتراف کنید مطمئناً "لجن مال" خواهید بود. تنها زمانی قادر خواهید بود از لجن زاری که در آن غوطه می خورید خارج شوید که واقعا به مردم ببینید و مردم ببینند که عملاً در جهت منافع آنان قدم بر می دارید و این کار تنها زمانی انجام خواهد گرفت که با صداقت از گذشته خودتان و از تمامی جنایات گذشته بدون هیچ طفره رفتنی پرده بردارید. تا آن زمان وظیفه هر انسان با وجدان و شریفی است که چهره واقعی شما را آشکار کند. جلادی که امروز از جان بدر بردگان دهه ۶۰ این چنین ردیالنه طلب سند میکند ، جایگاهی جز باتلاق ندارد. کسانی را که نتوانستید بعد از مدتها شکنجه های وحشیانه در دهلیز های مرگتان به حرف آورید و به قتل رساندید ، از کجا باید سند ارائه کنند؟ چه اسنادی واقعیات دهشتناک زندان های جمهوری اسلامی را در آن ۵ سال اولی که شما سپاه را بنا کردید و با قدرت سپاه از اوین لاجوردی دفاع نمودید میتوان تصویر کند؟

جناب گنجی ، از فرار از وقتیکه در خارج از کشور با اکثریتی ها بیشتر دم خور شده اید یاد گرفته اید که همچون آنها از نیرو های مبارز و انقلابی سند بخواهید! در حالیکه اگر کسی قرار باشد سندی ارائه کند این شما و همپالگی های اکثریتی تان می باشید که باید اسناد همکاری خود با جمهوری اسلامی را در مقابل دید همگان قرار دهید و این اولین گام برای برخورد با گذشته ننگینتان است. البته اسناد جنایات شما موجود است و گاه "عالیجنابان خاکستری" هیئت حاکمه گوشه هائی از آنها را به نمایش می گذارند. مثل جریان "پونز" به پیشانی زنان فرو کردن شما در میدان ولی عصر در سالهای ۶۰ که ناطق نوری به آن اشاره کرد. حتما فراموش نکرده اید که زمانی از "بچه" های دارو دسته ناطق نوری بودید! آیا بهتر نیست که به جای آنها خودتان پیشقدم شده و اسناد همکاری خود با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را رو کنید؟

همانطور که گفتم این ما نیستیم که باید سند رو کنیم ، گرچه هزاران سند هم داریم بلکه این شما اید که باید وضع خودتان را روشن کنید. برخی از سند های ما در خاوران ها خفته اند و در هر دادگاهی قابل ارائه اند و برخی در پیکر پر درد زندانیان سیاسی جان بدر برده از زندان های مخوف شما حی الحاضر موجودند. اما حتی اگر بتوانید

## پاسخ به سوالات سایت دیدگاه...

از صفحه ۱۰

این خود فرصتی مناسب برای متشکل شدن و فائق آمدن بر این ضعف ایجاد نمی کند؟ آیا نباید از این فرصت برای ارتقاء روابطی که بطور طبیعی و در جریان این اعتراضات در محله ها و دانشگاه ها بین مردم ایجاد شده استفاده کرد و شناخت و اعتمادی که در صحنه نبرد خیابانی شکل گرفته را دستمایه سازماندهی نیرو هائی نمود که با دست خالی زمین را زیر پای ددمنش ترین نیروی مسلح سرکوب منطقه به لرزه در آورده اند؟ برآسنی مگر تجربه سلطه طولانی دیکتاتوری در ایران نشان نداده است که تنها در فرصتهائی که به هر دلیل در سد دیکتاتوری حاکم شکاف می افتد کارگران و توده های ستمدیده امکان یافته اند خود را متشکل کرده و در جهت حفظ دستاوردهای مبارزاتی خود و تحقق مطالبات بر حق شان گام بردارند؟ با توجه به همه این نکات، چرا نباید امید داشت که کارگرانی که در زیر خط فقر و استثمار وحشیانه جان می کنند به شیط تداوم این وضع از چنین شرایطی سود جسته و در جهت تشکل خود گام بردارند و پیشروان این طبقه نیز فرصت یابند با متشکل کردن خود برای به پیروزی رساندن این خیزش و پاسخ کوئی به رسالت تاریخی شان بیاخیزند؟ البته هستند کسانی که با توجه به تأثیرات تلخ سالها شکست و غلبه روحیه یاس و ناامیدی در آنها، با تکیه بر شکست فلان جنبش توده ای به دلیل فقدان رهبری انقلابی ناله سر می دهند و در شرایط فقدان چنین رهبری ای در خیزش اخیر با بی روحیه گی، "فانحه" جنبش اخیر را خوانده و با بی ثمر تصور کردن همه جانبازها و مبارزات این دوره، در لاک پاسیفیزم ذاتی روحیه شکست فرو می روند. در حالی که امروز شاید پیروزی، افسانه ای به نظر برسد اما همه شواهد موجود حکم می کنند که باید به آن باور داشت. پس بگذارید به آینده خوش بین باشیم و این جنبش بی سابقه توده ای را یک فرصت مبارزاتی ببینیم و با همه نیرو در جهت بر طرف نمودن کمبود های خیزشی بر خیزیم که مایه امید مردم ما برای رسیدن به آزادی و دموکراسی است.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

## جمهوری اسلامی در محاصره آتش خشم توده های پیا خاسته !



در ادامه خیزش عظیم توده های پیاخاسته ما در خرداد ماه سال جاری که در طول ۶ ماه گذشته همچنان به پیش رفته است، روز یکشنبه ۶ دی ماه در تهران و تعدادی از شهرهای بزرگ کشور همچون تبریز، اصفهان، شیراز، اراک و... توده های ستمدیده و خشمگین با حضور گسترده خود در خیابانها، ضمن سر دادن شعارهای کوبنده مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، می کشم، می کشم آنکه برادرم کشت و... بزرگترین و سرنوشت ساز ترین تظاهرات تا کنونی خود بر علیه سلطه خونین رژیم مذهبی وابسته به امپریالیسم حاکم را بر پا نموده و پایه های این سلطه ضد مردمی را بیش از هر زمانی به لرزه انداختند. علیرغم اینکه ماشین سرکوب جمهوری اسلامی از مدتها پیش خود را برای مقابله با تجمعات مردم در این

روز به بهانه "عاشورا" آماده کرده بود، اما گستردگی حضور مردم در خیابانها و خشم و نفرتی که توده های رنج دیده در این روز از ۳۰ سال سلطه جمهوری اسلامی از خود نشان دادند ماشین سرکوب دیکتاتوری حاکم را از نفس انداخت و عملاً برای مدتی کنترل تعدادی از خیابانهای تهران به دست مردم دلیر افتاد.

کنترل خیابانها در شرایطی به دست مردم افتاد که مزدوران حکومتی بطور وسیعی به ضرب و شتم مردم پرداخته و با توسل به گاز اشک آور و گاز فلفل و تیراندازی به سوی آنها در صدد درهم شکستن اعتراض مردم بودند. در جریان همین تیراندازی ها بود که چندین نفر در تهران جان باختند و بر اساس گزارشات منتشر شده تاکنونی تعدادی هم در تبریز و اصفهان جانشان را وثیقه آزادی مردمشان از سلطه رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی نمودند.

در جریان این تظاهرات مردم با آتش زدن سطل های زباله و سنگر سازی در سطح خیابانها به مقابله با مزدوران حکومتی بر خاسته و تعدادی از ماشینها و موتور های آنها را طعمه آتش ساختند؛ و در مواردی با استفاده از کوکتل مولوتف برخی از مراکز سرکوب را به آتش کشیدند. در جریان این تظاهرات عظیم، توده های جان به لب رسیده با سر دادن شعار هائی که مشخصاً راس دیکتاتوری حاکم را نشانه رفته بودند و به آتش کشیدن عکس های خامنه ای و حتی داغان کردن تابلو خیابانی که به نام وی نامگذاری شده بود، بار دیگر نشان دادند که مطالبات و خواسته های شان با ساختار ظالمانه موجود همخوانی نداشته و راه رسیدن به خواسته هایشان از در هم شکستن ساختار موجود یعنی نابودی تمامیت جمهوری اسلامی می گذرد.

گستردگی حضور مردم و تداوم اعتراضات آنها از یک سو و از سوی دیگر شدت خشونت نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی بر علیه مردم به نافرمانی در نیروهای سرکوب دامن زده و در مواردی در تهران حتی تعدادی از نیرو های مسلح رژیم با عدم اطاعت از فرماندهان خود به مردم پیوستند.

در حالی که به گزارش خیرگزارها "شدت خشونت" نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی برای خفه کردن صدای حق خواهانه مردم ما در ماه های اخیر "بی سابقه" بوده، اکنون تمامی مرتجعین و دشمنان رنگارنگ مردم و فریبکارانی که منافع و حیاتشان با تداوم نظام استثمارگرانه حاکم گره خورده شدیداً هراسناک شده و با مشاهده قدرت توده های پیاخاسته در تظاهرات روز یکشنبه مذبحانه خواهان توقف اعمال قهر از سوی توده های بجان آمده و حفظ "آرامش" شده اند.

همه واقعیاتی که در جریان تظاهرات روز یکشنبه در مقابل چشم جهانیان روی داد به روشنی حیرت انگیزی نشان داد که علیرغم همه تبلیغات فریبکارانه اصلاح طلبان حکومتی و رسانه های امپریالیستی، اکثریت مردم ما خواهان نابودی تمامیت جمهوری اسلامی بوده و در این راه از توسل به قهر آمیز ترین روشهای مقابله نیز دریغ نخواهند ورزید. تظاهرات عظیم روز یکشنبه نشان داد که جنبش دموکراتیک مردم ما علیرغم فقدان یک رهبری انقلابی سراسری، دوران سخت و پر مخاطره ای را پشت سر گذاشته و باید خود را برای رو درروئی با مصاف های بزرگتری که در پیش است آماده سازد. جنبشی که می رود تا جمهوری اسلامی را در جانی قرار دهد که شایسته آن است، یعنی در زباله دان تاریخ.

**جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!**

**مرگ بر امپریالیسم، دشمن اصلی خلق های ایران!**

**هر چه بتوان تر باد مبارزات پر خروش توده های ستمدیده!**

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۷ دی ۱۳۸۸ - ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹

## گزارشی از تظاهرات افشاگرانه در مقابل دفتر "عفو بین الملل" در لندن!

در پشتیبانی از خیزش قهرمانانه ۵ و ۶ دی ماه (مقارن با روز های تاسوعا و عاشورا) توده های مبارز در ایران و در حمایت از خواست مردم در آزادی بی قید و شرط هزاران تن از دستگیر شدگان وقایع اخیر، روز جمعه ۸ ژانویه ۲۰۱۰، تظاهرات ایستاده ای از سوی نیروهای مبارز و انقلابی در لندن برگزار شد. در این حرکت اعتراضی که در ساعت ۳ بعد از ظهر با شرکت تعدادی از ایرانیان مبارز لندن در مقابل دفتر "سازمان عفو بین الملل" برگزار شد پلاکاردها و بنر های بزرگی با مضمون "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و ... در محل نصب شدند و یک نمایشگاه عکس از جنایات رژیم در سرکوب وحشیانه توده ها در جریان خیزش قهرمانانه اخیر بر علیه دیکتاتوری حاکم در معرض دید عابرین قرار گرفت. همچنین اعلامیه های افشاگرانه ای در مورد جنایات جمهوری اسلامی و وضعیت جنبش مبارزاتی توده ها در میان عابرین پخش شد. در جریان این حرکت اعتراضی چند تن از تظاهر کنندگان با نمایندگان دفتر سازمان "عفو بین الملل" در لندن ملاقات کرده و در مورد ضرورت دفاع "عفو بین الملل" از دستگیر شدگان وقایع اخیر که در معرض شکنجه و اعدام قرار دارند، با آنها صحبت کردند.

در این حرکت اعتراضی همچنین شعارهایی به زبان انگلیسی بر علیه رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران سر داده شد. که برخی از آنها به شرح زیر بود: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "به شکنجه و قتل و اعدام مردم در ایران باید پایان داده شود"، "قربانی کردن زنان و سنگسار باید متوقف شود" و ... . در جریان این حرکت افشاگرانه عابرین با توقف و صحبت با تظاهر کنندگان در جریان اهداف این حرکت و ضرورت افشاء و محکومیت بین المللی جمهوری اسلامی توسط افکار عمومی قرار می گرفتند.

تظاهرات افشاگرانه فوق با فراخوان نیرو ها و سازمانهای مختلف شکل گرفته بود و فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن و سازمان ضد امپریالیستی دمکراتیک ایرانیان در انگلستان مشترکا از فراخوان دهندگان این حرکت اعتراضی بودند که در ساعت ۵ بعد از ظهر به پایان رسید.

### فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن

۹ ژانویه ۲۰۱۰



آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!**